



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمر الکرما  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



حج



آ

خوف  
ورجا

از منظر  
امام خمینی

مهدی آس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# بیم و امید (خوف و رجاء) از منظر امام خمینی رحمه الله

نویسنده:

مهدي اميني

ناشر چاپي:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	بیم و امید (خوف و رجاء) از منظر امام خمینی رحمه الله
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست
۱۷	چکیده
۱۹	فصل اول: ریشه خوف و رجاء
۱۹	اشاره
۲۲	حقیقت خوف و رجاء:
۲۵	انواع خوف:
۲۵	اشاره
۲۵	خوف مذموم:
۲۵	اشاره
۲۷	خوف از مرگ:
۲۸	علل خوف از مرگ:
۳۱	نهراسیدن از مرگ:
۳۳	خوف ممدوح:
۳۳	اشاره
۳۳	انواع خوف ممدوح:
۳۳	اشاره
۳۴	۱- خوف از پیش آمدن خطر برای جامعه و آگاهی دادن به آنان:
۳۵	۲- خوف از سوء عاقبت:
۳۷	۳- خوف از عذاب گناهان:
۳۹	۴- خوف از معاد و روز حساب:

۴۱	۵- خوف از نقصان در عبادت:
۴۵	فصل دوم: راه های تحقّق خوف و رجا در انسان
۴۵	اشاره
۴۶	کسب معرفت الهی
۴۸	تفکّر در احوال قیامت و جهنم
۵۴	خودش را مقصر بداند
۵۷	فصل سوم: اهمیت و کیفیت خوف و رجا
۵۷	اشاره
۶۲	عوامل تقویت امید به خدا در آیات و روایات
۶۲	اشاره
۶۳	عامل اول: وسعت رحمت و کرم الهی
۶۵	عامل دوم: نهی از یأس و ناامیدی
۶۵	عامل سوم: شفاعت اولیاءالله
۶۸	عامل چهارم: ترغیب و امر به حسن ظن به خدا
۷۰	عامل پنجم: تأخیر انداختن نوشتن گناهان از طریق ملائکه
۷۱	عامل ششم: بشارت هایی برای شیعیان
۷۵	فصل چهارم: اسباب نهرا سیدن از غیر خدا
۷۵	اشاره
۷۶	باور قلبی (ایمان)
۷۸	عمل به فرامین الهی
۸۰	توکل
۸۱	اخلاص در عمل
۸۷	فصل پنجم: مراتب خوف
۸۷	اشاره
۸۹	مرتبۀ اول: خوف عامه
۹۰	مرتبۀ دوم: خوف خاصه

۹۱	مرتبه سوم: خوف اخصّ خواص
۹۲	مرتبه چهارم: خوف اولياء الهی
۹۷	فصل ششم: علامت رجا
۹۷	اشاره
۹۸	حرکت به سوی مطلوب
۱۰۰	عمل خود را هیچ انگاشتن
۱۰۳	فصل هفتم: توازن بین خوف و رجا
۱۰۳	اشاره
۱۰۵	افراط و تفریط در خوف و رجا
۱۱۰	ریشه یأس
۱۱۲	ثمره یأس
۱۱۶	علاج یأس
۱۱۸	سخن آخر
۱۲۱	کتاب نامه
۱۲۳	درباره مرکز

## بیم و امید (خوف و رجاء) از منظر امام خمینی رحمه الله

### مشخصات کتاب

سرشناسه: امینی، مهدی، 1362-

عنوان و نام پدیدآور: بیم و امید (خوف و رجاء) از منظر امام خمینی رحمه الله/ مهدی امینی.

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران، 1388.

مشخصات ظاهری: 112 ص.

شابک: 10000 ریال : 2-260-973-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فاپا (برون سپاری)

یادداشت: عنوان دیگر: بیم و امید از منظر امام خمینی رحمه الله.

یادداشت: عنوان روی جلد: بیم و امید (خوف و رجاء) از منظر امام خمینی قدس سره.

یادداشت: کتابنامه: ص. [111] - 112؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان روی جلد: بیم و امید (خوف و رجاء) از منظر امام خمینی قدس سره.

عنوان دیگر: بیم و امید از منظر امام خمینی رحمه الله.

موضوع: خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، 1279 - 1368. -- دیدگاه درباره ترس از خدا

موضوع: خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، 1279 - 1368. -- دیدگاه درباره توکل

موضوع: ترس از خدا

موضوع: توکل (اسلام)

شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره: 7/BP250/الف8ب9 1388

رده بندی دیویی: 297/63

شماره کتابشناسی ملی: 1947602



ص: 1

اشاره



بیم و امید

(خوف و رجاء)

از منظر امام خمینی رحمه الله

مهدی امینی

ص: 3

تقدیم به او که

اولین واژه‌ها را به من آموخت

و من آن روز خواندم

و امروز نوشتم

هنوز هم آهنگ صدایش در گوشم

طنین انداز است،

او یعنی مادرم.

یادش پُر فروغ

ص: 4

چکیده \*\*\* 7

فصل اول: ریشه خوف و رجا

حقیقت خوف و رجاء: \*\*\* 12

انواع خوف: \*\*\* 15

خوف مذموم: \*\*\* 15

خوف از مرگ: \*\*\* 17

علل خوف از مرگ: \*\*\* 18

نهراسیدن از مرگ: \*\*\* 21

خوف ممدوح: \*\*\* 23

انواع خوف ممدوح: \*\*\* 23

1 - خوف از پیش آمدن خطر برای جامعه و آگاهی دادن به آنان: \*\*\* 24

2 - خوف از سوء عاقبت: \*\*\* 25

3 - خوف از عذاب گناهان: \*\*\* 27

4 - خوف از معاد و روز حساب: \*\*\* 29

5 - خوف از نقصان در عبادت: \*\*\* 31

فصل دوم: راه های تحقق خوف و رجا در انسان

کسب معرفت الهی \*\*\* 36

تفکر در احوال قیامت و جهنم \*\*\* 38

خودش را مقصر بداند \*\*\* 44

فصل سوم: اهمیت و کیفیت خوف و رجا

عوامل تقویت امید به خدا در آیات و روایات \*\*\* 52

عامل اول: وسعت رحمت و کرم الهی \*\*\* 53

ص: 5

عامل دوم: نهی از یأس و ناامیدی \*\*\* 55

عامل سوم: شفاعت اولیاءالله \*\*\* 55

عامل چهارم: ترغیب و امر به حسن ظن به خدا \*\*\* 58

عامل پنجم: تأخیر انداختن نوشتن گناهان از طریق ملائکه \*\*\* 60

عامل ششم: بشارت هایی برای شیعیان \*\*\* 61

فصل چهارم: اسباب نهرا سیدن از غیر خدا

باور قلبی (ایمان) \*\*\* 66

عمل به فرامین الهی \*\*\* 68

توکل \*\*\* 70

اخلاص در عمل \*\*\* 71

فصل پنجم: مراتب خوف

مرتبۀ اول: خوف عامه \*\*\* 79

مرتبۀ دوم: خوف خاصه \*\*\* 80

مرتبۀ سوم: خوف اخصّ خواص \*\*\* 81

مرتبۀ چهارم: خوف اولیاء الهی \*\*\* 82

فصل ششم: علامت رجا

حرکت به سوی مطلوب \*\*\* 88

عمل خود را هیچ انگاشتن \*\*\* 90

فصل هفتم: توازن بین خوف و رجا

افراط و تقریط در خوف و رجا \*\*\* 95

ریشه یأس \*\*\* 100

102 \*\*\* ثمره يأس

106 \*\*\* علاج يأس

108 \*\*\* سخن آخر

111 \*\*\* كتاب نامه

ص: 6



خدای کریم زمانی که انسان را آفرید، آن هم آفرینش بالاتر از دیگر موجودات، او را در این میان همچون نگینی درخشان از موقعیتی ویژه برخوردار کرد که دیگر موجودات از آن بی بهره اند و نعمت هایی به وی عطا فرمود تا با آنها مراتب انسانیت را در نوردد و همچنان گوی سبقت از دیگر موجودات ر بوده و تا همیشه سلسله دار مخلوقات باقی بماند. از میان بی شمار نعمتی که خالق هستی سرآمدترین مخلوقش را به آن تجهیز نمود بیم و امید است و تا زمانی که انسان در فاصله این دو باشد و حد ننگه دارد، از مسیر کمالش منحرف نخواهد شد و روز به روز به اوج خود، در خواهد رسید ولی اگر در جای خودشان استفاده نشوند انسان را به ورطه هلاکت می افکند. پس در آن صورت است که شکوفه های کمال تبدیل به خار ذلت و گمراهی می گردد و این انحراف سرآغاز بیماری های صعب العلاج می گردد که اگر مداوا نشود، سرانجام مرگ ارزش های انسانی را به بار می آورد.

و به طور کلی حکمت ارسال دین، این است که به این نعمت های

الهی جهت دهد و طریق استفاده از آنها را به انسان بیاموزد یعنی در مورد نعمت خوف و امید به انسان می فهماند که فقط نباید از گرسنگی، بیماری، سیل، زلزله و... ترسید بلکه باید به مهمتر از اینها بیم داشته باشیم، اینکه انسانیت انسان لطمه بخورد، اینکه روح و قلب انسان آلوده و تاریک شود. این ترس اهمیت دارد و این به این نوع ترس ها دعوت و راهنمایی می کند. و همین طور در مورد نعمت امید می آموزد که نه تنها باید به زندگی و به دست آوردن موفقیت های علمی و مادی امید داشت، بلکه به مهمتر از این باید امیدوار بود یعنی امید رسیدن به کمال انسانیت، به رحمت و اسعه ی الهی و از همه مهمتر امید به رضا و لقای الهی.

ص: 8

## فصل اول: ریشه خوف ورجا

اشاره

ص: 9

اگر انسان موقعیت رفاهی نداشته باشد، زندگیش تأمین نباشد، نه شغل مناسبی داشته باشد نه مسکن و نه غذای مناسبی، همیشه این ترس همراه اوست که زندگیش از کجا تأمین می شود؟ آیا غذایی به دست می آورد، آیا جایی برای خوابیدن پیدا می کند؟ و هزار سؤال دیگر؟ چرا که سرمایه ای در دست ندارد، چگونه نیازهایش را برطرف سازد؟ و اما اگر در رفاه کامل باشد و تمام نیازهایش برطرف شده باشد دیگر ترسی از گرسنگی و تشنگی و دیگر مسایل زندگی ندارد.

مسأله خوف الهی هم ریشه اش به فقر و نداری انسان بر می گردد. چرا که انسان از خود هیچ ندارد و تمام هستی و نعمت هایش از آن خداست. چنانچه خداوند متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»؛ [\(1\)](#)

«ای مردم شما نیازمند به خدایید و خداوند است که بی نیاز است و شایسته حمد و ستایش». پس هر چه

ص: 10

---

1- . سوره فاطر، آیه 15.

داریم به واسطه بنده پروری خداوند متعال است که به ما رسیده و در اختیارمان قرار گرفته، این نعمت ها حق انسان نیست بلکه فیض الهی است که برای انسان جاری و ساری گشته است.

حضرت امام خمینی رحمه الله که خود آینه ای از معارف الهی بود و در اسلام ناب محمدی ذوب شده بود درباره ریشه خوف می فرماید: «سرتاپای ممکن در ذلّ نقص و در بحر ظلمانی امکان و فقر و احتیاج فرو رفته از لاً و ابدا و به هیچ وجه از خود چیزی ندارد و ناچیز صرف و بی آبروی محض و ناقص علی الاطلاق است. بلکه این تعبیرات نیز در حق او درست نیاید و از تنگی تعبیر است و ضیق مجال سخن، و الاّ نقص و فقر و احتیاج فرع شیئیت است و برای جمیع ممکنات و کافه خلایق از خود چیزی نیست.

در این نظر اگر تمام عبادات و اطاعات و عوارف و معارف را در محضر قدس ربوبیت برد، جز سرافکنندگی و خجلت و ذلّت و خوف چاره ای ندارد. چه اطاعت و عبادتی؟ از کی برای کی؟ تمام محامد راجع به خود اوست، و ممکن را در او تصرفی نیست» (1).

در این جاست که معنای خوف خود را آشکار می سازد و با بیانات نورانی امام راحل روشن می شود.

ص: 11

---

1- . شرح چهل حدیث، امام خمینی رحمه الله ، حدیث 14، ص 222.

در ابتدای بحث باید دانست چرا خداوند متعال خوف و امید را در وجود انسان نهادینه کرده و حقیقت این دو چیست؟ در مقدمه فرمایش آیت الله جوادی آملی را می آوریم که بیان می فرمایند: [انسان بدون لذت و درد نیست از برخی امور لذت می برد و از بعضی امور رنجور می شود و در سایه مسائل اخلاقی، لذت و درد صحیح از ناصحیح تشخیص داده می شود تا انسان به سراغ لذت صحیح برود و از ناصحیح آن برحذر باشد و اگر برای رسیدن به لذت صحیح دردی لازم باشد دردمندانه آن را تحمل کند که این درد رواست و موجب نشاط و رفاه است و اگر گفتند رنج، زمین گنج است، این گفته در مسائل اخلاقی، معنای روشن تری دارد، یعنی رنج بدن، گنج جان خواهد بود].(1)

با نظر به سخنان آیت الله جوادی آملی انگیزه ای که باعث می شود تا انسان کاری را انجام دهد و یا اموری را ترک کند، لذت و درد است، البته نه لذت و دردی که غریبی ها به آن معتقد هستند که لذت و درد حسی و مادی است، بلکه منظور از درد و لذت صحیح، همان لذت و درد معنوی و روحانی است که از سرچشمه زلال عقل و وحی نشأت گرفته است.

ص: 12

چه بسا چیزی به ظاهر لذت آور باشد ولی در حقیقت درد است و چه بسا چیزی به ظاهر درد آور است ولی با چشم الهی و دینی همان، لذت می باشد که از آن در منابع اسلامی به خیر و شر تعبیر شده است چنانچه در قرآن کریم آمده که «وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ»؛ (1)

«چه بسا چیزی به ظاهر ناپسند باشد ولی در حقیقت برای شما خیر باشد و چه بسا چیزی خیر باشد و در باطن ناپسند باشد».

آیه مورد بحث می فرماید: قتال و جنگ با دشمن برای شما تلخ است ولی به خیر شماست، درست است که نفع و لذت حسی و مادی ندارد ولی لذت و نفع حقیقی را به دنبال دارد. انسان اگر بخواهد به خیری نائل گردد باید امیدوار باشد و امیدش را در مسیر به دست آوردن آن خیر به کار بندد.

مثلاً خیرها عبارتند از: رضای الهی، بهشت برین و ... که باید برای رسیدن به آنها تلاش نمود. یا اگر شری به سوی او آمد و او را تهدید کرد از آن بترسد و خود را دور نماید و در دوری از آن تلاش نماید. برخی شرها عبارتند از: سوء عاقبت، گرفتار عذاب الهی شدن و ... پس اگر می خواهد گرفتار شر نشود باید از آن بیمناک گردد و دوری گیرند.

ص: 13

بنابراین انسان همواره دو عامل ترس و امید را نیاز دارد تا بتواند زندگی سعادت‌مندی را در پیش رو داشته باشد. با توجه به این مقدمه پی می‌بریم که چرا خداوند این دو عامل را در وجود انسان ها قرار داده است. این مطلب در ضمن روایتی از امام صادق علیه السلام بیان شده است:

كان ابي يقول: انه ليس من عبد مؤمن إلا وفي قلبه نوران: نورٌ خيفهٍ و نورٌ رجاءٍ... امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: پدرم پیوسته می‌فرمود: حقیقتاً که قلب مؤمن را دو نور روشنایی می‌دهد یکی نور ترس و یکی نور امید. (1)

در این روایت، امام صادق علیه السلام ترس و امید را تعبیر به نور کرده و چون نور و روشنایی تاریکی را کنار می‌زند و انسان‌ها به وسیله این دو نور می‌توانند مسیر صحیح زندگی را انتخاب کرده و خود را از حجاب‌های ظلمانی و تیرگی‌ها نجات دهند.

اما شاید این سؤال به ذهن بیاید که آیا هر ترسی می‌تواند انسان را از لغزش‌های زندگی نجات دهد یا هر امیدی می‌تواند انسان را به آرامش روحی برساند؟ البته این طور نیست و هر امید و ترسی نمی‌تواند سعادت انسان را تأمین کند بلکه با مراجعه به دستورات دینی می‌توان طرز بکار بردن صحیح این دو عامل را دریافت کرد.

ص: 14

---

1- . کافی ج 2، کتاب الایمان و الکفر، باب الخوف و الرجاء حدیث 1.



در بحث حاضر می توان به این مطلب اشاره نمود که خوف بر دو نوع است:

(1) خوف مذموم (2) خوف ممدوح

### خوف مذموم:

### اشاره

خوف مذموم خوفی است که از تصوّر نادرست و توهم و خیالات باطل نسبت به بعضی امور پدید می آید و ربطی به مسائل معرفتی از قبیل ترس از روز قیامت و یا ترس از مقام و هیبت الهی ندارد و با اندکی تأمل نسبت به مسائلی که زائیده خیالات و اوهام است این حرف از بین می رود.

این خوف بر چند نوع است:

ترس از مسائلی که وقوع آنها قطعی است و انسان به هیچ عنوان نمی تواند مانع آنها شود. مثل مرگ و رفتن به نشئه دیگر که برای همه انسان ها حتمی است و حال آنکه انسان برای آن رویداد حتمی در ترس فرو می رود شکی نیست که چنین ترسی از روی نادانی است و با کمک گرفتن از خرد خدادادی می تواند این ترس را از خود دور کند و به مقدرات الهی خشنود باشد.

ترس از کارهایی که وقوع یا عدم وقوع آن مساوی است؛ بسیاری از ما در زندگی روزمره کارهایی انجام می دهیم و می ترسیم که آیا این کار

نتیجه ای خواهد داشت یا خیر. برای نمونه به فردی کمک می کنیم و می ترسیم که آیا این کمک ضرری به من خواهد رساند یا نه؟ و یا ترس از شروع یک کار علمی یا فرهنگی؛ مشکل اساسی همه این ترس ها این است که ما خود را به خدا نمی سپاریم و کار را به عنوان یک وظیفه انجام نمی دهیم. می بایست همچون حضرت امام رحمه الله باشیم که شروع نهضت فرهنگی را وظیفه دانست و با توکل بر خدا آن را به سرانجام رساند. ما نیز مانند حضرت امام رحمه الله شایسته است دائر مدار

کارهایمان وظیفه باشد نه منفعت و ضرر شخصی و اگر اصل وظیفه باشد برای ترس جایی نمی ماند.

در ارتباط با این نوع از خوف مذموم به سیره عملی حضرت امام خمینی رحمه الله اشاره می کنیم؛ روزنامه نگار فرانسوی می گوید: «دو تن از همکارانم در گزارشی که برای مجله ژون افریک تهیه کرده اند، نوشته اند: در هواپیمایی که امام را به تهران می برد همه نگران بودند که آیا می توانند در تهران فرود بیایند یا اینکه مورد حمله هواپیماهای شکاری رژیم شاه قرار می گیرند. هیچ کس از این نگرانی نتوانست بخوابد. جز یک نفر که همان شخص امام خمینی بود که به طبقه بالای هواپیما رفتند و روی زمین دراز کشیدند و تا صبح خوابیدند»<sup>(1)</sup>.

ص: 16

---

1- . برداشت هایی از سیره امام خمینی رحمه الله، ج 2، ص 258- قاندي، روزنامه نگار فرانسوی.

ترس از امری که ممکن است وقوع و عدم آن مساوی باشد؛ یعنی شدن و نشدنش در دست شخص نباشد. پس باید به این گونه مسائل به دیده احتمال نگریست و وقوعش را حتمی ندانست اگر قدری تأمل کنیم در می یابیم حوادثی که در اختیار ما نیستند و ما در آنها نقشی نداریم، ترس در مورد آنها بی فایده خواهد بود.

## خوف از مرگ:

خوف از مرگ در بیشتر مواقع به مذمت یاد شده و فقط از یک جهت تمجید شده است که در آخر بحث خواهد آمد.

اما پرسشی در اینجا مطرح است که چرا مردم از مرگ می ترسند، چرا گروهی بی شمار از آن در هراسند؟ مرگ با آمدنش چه خواهد کرد؟ چرا اولیاء خاص الهی از مرگ هراسی ندارند؟ «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ (1)

«آگاه باشید دوستداران خدا نه ترس برای آنهاست و نه غمگین می شوند».

چرا وقتی وعده دیدار با دوست را می شنوند و پیک اجل به سراغ آنان می آید به گرمی از آن استقبال می کنند و شوق پرواز دارند؟!

آنچه مهم است فهم این مطلب است که مرگ لحظه ی ملاقات با دوست است و ملاقات با دوست ترس ندارد. چنان که در حالات

ص: 17

حضرت ابراهیم علیه السلام آمده: روزی پیغام الهی به وسیله پیک دوست یعنی حضرت عزرائیل به ابراهیم علیه السلام رسید. حضرت ابراهیم علیه السلام پرسید برای

چه آمده ای؟ آیا مأموری مرا ببری، هر چند مایل نباشم یا این که مرا به دلخواهم می ببری؟ عزرائیل فرمود: آمده ام تا تو را با خود ببرم هر چند مایل نباشی. پس اجابت کن. ابراهیم علیه السلام گفت: به خدا بگو مگر من دوست او نیستم؟ آیا دیده ای که دوستی، دوست صمیمی خود را بکشد؟ خداوند به عزرائیل فرمود: به او بگو آیا دیده ای دوستی از ملاقات و دیدار با دوست خود ناخشنود باشد؟ دوستدار واقعی آن است که دیدار دوستش را دوست بدارد. ابراهیم علیه السلام گفت: حال که

چنین است جانم را بگیر. (1)

[

### علل خوف از مرگ:

1- آنکه انسان گمان کند با مردم کاستی به او می رسد و تنزلی برای او حاصل می شود، این گمان به همین خاطر است که به حقیقت انسانی و مرگ آگاهی ندارد: زیرا هر کس حقیقت این دورا بشناسد می داند که مرگ باعث کمال مرتبه انسان است و انسان تا نمرده و به سرای دیگر سفر نکرده هنوز ناقص و ناتمام است و انسان کامل همیشه طالب مردن است و مرگ یعنی تولدی دوباره.

ص: 18

---

1- . بحار الانوار، ج 6، ص 127.

حضرت امام رحمه الله دليل اصلي ترس از مرگ را همين عامل مي داند كه بيشتر انسان ها گرفتار آن هستند و گمان مي كنند مرگ آخر راه است. امام راحل مي فرمايد: «عمده تنفر از موت از باب اين است كه در قلب محجوبين، ايمان به عوالم بعد الموت و حيات و بقاي ابدى وارد نشده و موت را فنا گمان مي كنند و چون فطرت از فنا منزجر و متنفر است و به بقا عاشق است تنفر از موت در محجوبان پيدا شده». (1)

اميرالمؤمنين عليه السلام مي فرمايند: «وَاللَّهِ لَا بُنْ أَيْ طَالِبِ أَنَسٍ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ»؛ (2)

«قسم به خدا كه انس پسر ابوطالب به مرگ بيشتر است از انس طفل به پستان مادر». و يا امام در فرازي ديگر مي فرمايد: «وَإِنَّ أَحَبَّ مَا أَنَا لِأَقِ إِلَى الْمَوْتِ»؛ (3)

«دوست داشتنى ترين چيزى كه آرزو دارم ملاقات كردن مرگ است».

خرم آن روز كزين منزل ويران بروم

راحت جان طلبم از پي جانان بروم

به هواداري او ذره صفت رقص كنان

تالِب چشمه خورشيد درخشان بروم

دلَم از وحشت زندان سَكندر بگرفت

رخت بربندم و تا ملك سليمان بروم (4)

ص: 19

---

1- . شرح حديث جنود عقل و جهل، امام خميني رحمه الله، ص 101.

2- . نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه 5، ص 57.

3- . نهج البلاغه، خطبه 18، ص 345.

4- . ديوان حافظ

2- سختی قطع علاقه از دنیا و اموال: این ترس، ترس از مرگ نیست بلکه ترس از جدایی از نقش و نگار نابود شدنی دنیایی است. امام راحل در این رابطه می فرماید: «و از مفسد حبّ دنیا و تعلق به آن این است که انسان را از مردن خائف کند و این خوف که از محبت دنیا و علاقه قلبی به آن پیدا شود، بسیار مذموم است، و غیر از خوف از مرجع است که از صفات مؤمنین است و عمده سختی مردن، همین فشار رفع تعلّقات و خوف از خود مرگ است»<sup>(1)</sup>.

3- ترس از اینکه مبادا بعد از مردن، خانواده اش خوار و زبون شوند و دچار گرفتاری گردند؛ کسی این ترس را دارد که خود را منشأ اثر می داند و فکر می کند که عزت و ثروت و روزی خانواده اش به دست اوست و قدرت و عزت را او به دیگران ارزانی داشته است. بدون شک این ترس از وسوسه های شیطان است و ریشه این ترس جهل به قضا و قدر الهی و بی خبری از لطف و عنایت خداوند به بندگان است. چه بسا مردمی که برای تربیت فرزندان خود رنج بسیار کشیدند ولی فرزندان با رفتن به بی راهه پذیرای شقاوت شدند، چه بسیار فرزندانی که در سنّ خردسالی یتیم شدند و حتّی مالی برای آنها نماند ولی در این میان به خاطر تلاش خودشان و عنایت بیکران الهی به بهترین مدارج

ص: 20

---

1- . شرح چهل حدیث، امام خمینی رحمه الله ، ص 124.

انسانیت نایل گشتند. و تاریخ نشانگر این است که مال و قدرت به فرزندان منتقل شده تا آنها زندگی راحتی داشته باشند امری است بیهوده و بهتر آن است که انسان عیال و فرزندان خویش را با تربیت صحیح به خدای کریم بسپارد چرا که او مهربان ترین مهربانان و برترین نگهدارنده است، چرا که خود خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «فَاللَّهُ خَيْرٌ حِفْظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»؛ (1)

«پس خداوند بهترین محافظ و مهربان ترین مهربانان است».

### نهراسیدن از مرگ:

راهکارهایی برای نهراسیدن از مرگ بیان شده است که به چند نکته اشاره می شود:

1- ثبات و پایداری در عقیده: بسیاری از افراد، نخست در مسیر توحید و دوستی با خدا گام برداشتند، اما گام های آنها در مقابل ثروت و یا ریاست و یا شهوت لغزید و از راه حقیقت منحرف شدند اما آنها که پایداری می ورزند، به هنگام ملاقات با محبوب خود، بشارت دوست را می شنوند و با شادمانی جان می دهند. باید از حق تعالی خواست که دچار «فَتَرَلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا»؛ (2)

«گام ها بعد از ثبوت در ایمان متزلزل شود». نشویم و با تثبیت عقیده در راه ایمان به خدا گام های محکم برداریم.

ص: 21

---

1- . سوره یوسف، آیه 64.

2- . سوره نحل، آیه 94.

2- بیشتر کردن یقین به آخرت؛ اگر انسان نور ایمان به روز آخرت را در قلب خویش جای دهد و به مرحله یقین برسد دیگر از مردن، به خود ترسی راه نخواهد داد. حضرت امام رحمه الله می فرمایند: «اگر قلوب

مطلع شوند که این عالم دنیا پست ترین عوالم است و دار فنا و زوال و تصرّم و تعییر است و عالم هلاک و نقص است و عوالم دیگر که بعد از موت است هر یک باقی و ابدی و دار کمال و ثبات و حیات و بهجت و سرور است، فطرتاً حبّ آن عالم را پیدا می کنند و از این عالم گریزان گردند...» (1)

پس باور به عالم بعد از مرگ خود قوت قلبی است که از مرگ هراسی نداشته باشیم چرا که انسان ابدی است و معنا ندارد خدا انسان را بیافریند و گل سرسبد عالم هستی قرار دهد و با مردن از بین ببرد. چرا که مرگ پلی است برای ابدیت.

3- از بین بردن موانع دوستی با خدا و تقویت دوستی با او؛ وقتی موانع دوستی با خدا برطرف شود در این دنیا از هیچ چیز هراسی نخواهیم داشت و حتی در راه دوستی با محبوب حاضریم از جان و دل بگذریم. شخصی که به این درجه رسید همه چیز را فدا می کند چون می داند نهایت امر برای هر کسی مرگ است و چون مرگ در نظر این شخص رسیدن به محبوب است از آن باکی ندارد و بر این اساس است که امام راحل می فرماید: «بکشید ما را! ملت ما بیدارتر می شود... از

ص: 22

---

1- . شرح چهل حدیث، امام خمینی رحمه الله، ص 122.



مرگ نمی ترسیم... مردن تهلکه نیست مردن حیات است، آن عالم حیات است، این عالم مرده است، از مردن نترسید و نمی ترسیم» (1).

## خوف ممدوح:

### اشاره

خوف ممدوح از برترین نشانه های مؤمنین و از آثار روشن متقین می باشد و با این خوف نه تنها راه رسیدن به محبوب هموار می شود بلکه باعث آرامش روحی و روانی مؤمنان هم در دنیا و هم در آخرت می گردد. همچنین ترقی انسان به قلّه کمال نیز از این خوف نشأت می گیرد و هر چه انسان به قلّه کمال نزدیکتر باشد نور این خوف در او بیشتر می تابد. همچنان که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«فَأَيُّ أَخَوْفِكُمْ

عِقَابَ اللَّهِ»: (2)

«همانا من خائف ترین شما از عقاب خداوند باری تعالی هستم».

## انواع خوف ممدوح:

### اشاره

خوف از پیش آمدن خطر برای جامعه و آگاهی دادن به آنان جهت نجات دادن

خوف از سوء عاقبت

خوف از عذاب گناهان

خوف از معاد و روز حساب

خوف از نقصان در عبادات

ص: 23

---

1- . صحیفه امام خمینی رحمه الله ، ج 7، ص 183-184.

2- . بحار الانوار، ج 38، ص 313.

## 1- خوف از پیش آمدن خطر برای جامعه و آگاهی دادن به آنان:

این خوف مخصوص انبیاء و اولیاء الهی است که دلسوزان واقعی امت هستند، چرا که نمی خواهند انسان هایی که ارزششان همتراز بهشت است خود را به خس جهنم و قهر الهی بفروشند و چوب حراج بر انسانیت خویش بزنند. حضرت علی علیه السلام در این رابطه می فرماید:

«إِنَّهُ لَيْسَ بِأَنْفُسِكُمْ تَمَنُّ إِلَّا الْجَنَّةَ، فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهِ»؛<sup>(1)</sup>

«جانب های شما جز بهشت نیست پس آن را به غیر از بهشت مفروشید».

انبیاء و ائمه اطهار علیهم السلام همواره انسان ها را هشدار می دادند و این خوف را که در وجود خویش داشتند از سر دلسوزی برای آنان یادآوری می کردند. خداوند در قرآن کریم این گونه خوف را از حضرت نوح علیه السلام این گونه بیان می فرماید: «إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ \* أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ - إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ الْيَوْمِ»؛<sup>(2)</sup>

«همانا من ترساننده

آشکارم، جز خدا را نپرستید همانا من از عذاب دردناک روز قیامت بر شما ترسان هستم».

پس انسان باید از چیزهایی که باعث قهر و عذاب الهی است که سر منشأ قهر الهی، هوی و هوس و آرزوهای دراز است، تبعیت نکند. حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید: «أَنَّ أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ

ص: 24

1- . بحار الانوار، ج 78، ح 13، ص 71.

2- . سوره هود، آیه 25 و 26.

خَلَّتَانِ: إِتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ، أَمَا إِتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَا طُولُ الْأَمَلِ فَيَنْسِي الْآخِرَةَ»؛(1)

«وحشتناک ترین چیزی که مرا نسبت به شما هراسان کرده، دو چیز است: پیروی از هوی و هوس و آرزوهای طولانی. چرا که هوای نفس باعث می شود به حق نرسید و آرزوهای طولانی باعث فراموش کردن آخرت می شود».

چرا که انسان هر اندازه به هوی و هوس نزدیکتر شود به همان مقدار از حق دور می گردد و اگر انسان آرزویی دراز داشته باشد، احساس می کند در این دنیا همیشگی است و سراب دنیا را آب حیات ابدی می پندارد و رفته رفته آخرت را فراموش می کند.

## 2- خوف از سوء عاقبت:

یکی دیگر از ترس های پسندیده، ترس از «عاقبت شری» انسان است و از بدی عاقبت خود به خدای عز و جل پناه ببرد و همیشه از عاقبت خود نگران باشد که آیا بر نفس و شیاطین غلبه خواهد کرد یا خدای ناکرده شیاطین به وی غلبه می کنند. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ خَائِفًا مِنْ سُوءِ الْعَاقِبَةِ لَا يَتَّقِيَنَّ الْوُصُولَ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ حَتَّى

يَكُونَ وَقْتُ نَزْعِ رُوحِهِ وَ ظُهُورِ مَلِكِ الْمَوْتِ لَهُ»؛(2)

«دائما مؤمن ؛ نسبت به سوء عاقبت خود در وحشت و نگرانی است، او تا هنگام جان دادن و روبه رو شدن با ملک الموت اطمینان رسیدن به رضوان الهی ندارد».

ص: 25

1- . نهج البلاغه، خطبه 42.

2- . سفینه البحار، ج 1، ص 544.

آری بسیاری از انسان ها بودند که در رکاب اسلام جنگیدند و به ظاهر عبادت بیشتری داشتند، ولی در نهایت به سوء عاقبت دچار گشتند؛ یکی از آنها زبیر بود که از مردان برجسته اسلام و یکی از بهترین دفاع کنندگان از اسلام و جزء نفراتی بود که بعد از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دعوت امیرالمؤمنین علیه السلام را برای دفاع از حقّ بی چون و چرا قبول کرد و جزء معدود افرادی که در تشییع دخت پیامبر فاطمه زهرا علیها السلام شرکت داشت و بسیاری فضائل دیگر، ولی با آن همه سرانجام دچار جاه طلبی گشت و از مدار حقّ بیرون رفت و با علی علیه السلام دشمنی ورزید و بر وی

شمشیر کشید و در آخر به دست یک مرد بیابانی کشته شد. او آن چنان به سوء عاقبت گرفتار شد که در کتب اسلامی از او به عنوان فردی از پیشوایان ضلالت و کفر نام برده شده است»<sup>(1)</sup>

در طول تاریخ نیز افراد گوناگون و بسیاری بودند که مستجاب الدعوه بودند، بیمارانی را شفا می دادند، دارای کراماتی هم بودند ولی چون آنگونه که مراقب اعمال خود باشند نبودند، به غرور دچار شده و راه کفر پیش گرفتند و به سوء عاقبت دچار گردیدند. امام خمینی در این باره می فرماید: «هیچ گاه به کمالات خود مغرور مشو که غرور از شیطان است همیشه به خود بدبین باش و از سوء عاقبت در ترس و هراس باش»<sup>(2)</sup>.

ص: 26

---

1- . سفینه البحار، ج 2، ص 438.

2- . شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی رحمه الله، ص 342.

انسان مادامی که زنده است باید از عاقبت خود بهراسد و ذره بین اعمال خود باشد و به خدای عز و جل پناه ببرد و خواهان حسن عاقبت از درگاه الهی باشد.

### 3- خوف از عذاب گناهان:

خداوند کریم برای اینکه انسان به کمال حقیقی دست یابد، میلیاردها میلیارد نعمت در اختیارش قرار داده تا زمینه بندگی انسان را در درگاه الهی مهیا کند ولی گاهی همین انسان نعمت ها را در راه نفسانیت بکار برده و نافرمانی حق تعالی را مرتکب می شود و در تاریخستان گناه گام بر می دارد و حتی بدتر از آن، گناهی که مرتکب شده است، حقیر و کوچک می شمرد که امام علی علیه السلام آن را بدترین گناهان

می داند و می فرماید: «أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ»؛<sup>(1)</sup>

«بزرگترین گناهان گناهی است که صاحبش آن را کوچک بشمارد».

همین گناهان کوچک سرمنشأ بسیاری از مصیبت ها و بلاها در دنیا و آخرت می گردد، مثل سیل، زلزله، خشکسالی، به وجود آمدن بسیاری از بیماری ها، از بین رفتن برکت، انواع مرض های روحی و... گناه همچون افعی زهرآلودی است که روح انسان را مسموم می کند و او را از پای در می آورد، آیا سزاوار نیست با این همه گناهانی که مرتکب

ص: 27

می شویم ذره ای از عذاب و عقاب او بترسیم و با این ترس بر در توبه برآییم و بلا و مصیبت را از خود دور سازیم. حضرت امام رحمه الله می فرمایند: «پیوسته در خلال اشتغال، به این امور تفکر و تدبر کند در نتایج معاصی و شدت بأس حق تعالی و دقت میزان اعمال و شدت عذاب عالم برزخ و قیامت، و بفهمد و به نفس و قلب بفهماند که تمام اینها نتایج و صور این اعمال قبیحه و مخالفت های با مالک الملوک است. امید است که پس از این علم و تفکر، نفس از معاصی متنفر شود و انزجار تام و تمام برایش حاصل شود و به نتیجه مطلوبه در باب توبه برسد و توبه او کامل و تمام شود»<sup>(1)</sup>.

در زمان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله اشخاصی بودند که گاهی با وسایل گوناگون تن خود را با عذاب الهی آشنا می ساختند. نمونه ای از آن این چنین است: «یکی از یاران پیامبر می گوید: در یکی از روزها که شدت گرمای هوا در اوج خود بود من و تعدادی از دوستان با پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله در زیر سایه درختی قرار داشتیم. ناگهان جوانی رسید و لباس های خود را از بدن بیرون آورده و با پشت و روی بدن و صورت خود، بر ریگ های داغ بیابان غلتید و در همان غلتیدن می گفت: ای نفس بچش؛ زیرا عذابی که نزد خداست خیلی بزرگتر از

ص: 28

---

1- . شرح چهل حدیث، امام خمینی رحمه الله ، ص 280.

اعمال توست! پیامبر این منظره را تماشا می کرد، چون کار جوان تمام شد و قصد حرکت کرد، نبی اکرم صلی الله علیه و آله او را به حضور طلبید و فرمود: ای بنده خدا از تو کاری دیدم که از کسی سراغ نداشتم چه علتی سبب این برنامه بود؟ عرض کرد: خوف از خدا، فرمود: حقّ خوف را به جا آوردی، خداوند به سبب تو به اهل آسمان مباحثات می کند، سپس رو به یاران کرده فرمود: هر کس در این محل حاضر است به نزد این مرد برود تا برایش دعا کند، همه نزدیک او آمدند و او هم بدین گونه دعا کرد: خداوندا! تمام برنامه های ما را در گردونه هدایت قرار بده و پرهیز را توشه ما کن و بهشت را نصیب ما فرما و جایگاه ما قرار بده».

#### 4- خوف از معاد و روز حساب:

هر چه در وصف قیامت بیان گردد باز هم کم است، روزی که با دقت هر چه تمام، مشغول بررسی اعمال انسان می شوند و هیچ شفیع جز خداوند متّان نیست. قرآن کریم می فرماید: «وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»؛ (1)

(و به وسیله

قرآن کسانی را که از روز قیامت و رستاخیز می ترسند، بیم ده! روزی که یار و سرپرست و شافعت کننده ای جز او نیست شاید پرهیزگاری پیشه کنند».

و در جای دیگر به پیامبر خطاب می شود که به امت چنین بگو: «قُلْ

ص: 29

إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»؛ (1)

«بگو من از اینکه خداوند را نافرمانی کنم از عذاب روز بزرگ می ترسم».

آری ترس از روز عذاب و جزا باعث می شود که انسان به گناه نزدیک نگردد، تا روز قیامت در میان اولین و آخرین انسان ها آبرویش حفظ شود و در پیشگاه ائمه اطهار و انبیاء علیهم السلام شرمسار نباشد، روزی که مدتش پنجاه هزار سال است «يَوْمَ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ». (2)

در برخی آیات از کسانی که از عذاب روز قیامت به لحاظ خطرهایی که دارد در هراس هستند، ستایش شده: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ»؛ (3)

«و (صاحبان عقل و خرد) کسانی اند که می پیوندند در آنچه خدا در آن به پیوند فرمان داده است و خشیت می کنند از پروردگارشان و می هراسند از بدی حساب».

که در این گونه آیات، خوف از روز حساب، یکی از صفات برجسته عاقلان یاد شده است.

امام سجاد علیه السلام که خود اولوالالباب و خائف ترین انسان ها است در مناجاتی چنین می فرماید: «إِلَهِي أَجْرِنِي مِنَ أَلِيمِ غَضَبِكَ وَ عَظِيمِ سَخَطِكَ،

یا حَنَّانُ، یا مَنَّانُ، یا رَحِيمُ، یا رَحْمَنُ، یا جَبَّارُ، یا قَهَّارُ، یا سَتَّارُ، نَجِّنِي

بِرَحْمَتِكَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَ فَضِيحَةِ الْعَارِ إِذَا امْتَاَزَ الْأَخْيَارُ مِنَ الْأَشْرَارِ،

ص: 30

1- . سوره انعام، آیه 15.

2- . سوره معارج، آیه 4.

3- . سوره رعد، آیه 21.



و حَالَتِ الْاِهْوَالُ وَقَرَّبَ الْمُحْسِنُونَ، وَبَعَدَ الْمُسِيئُونَ، «وَأُوقِيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»؛ (1)

«خدایا مرا در پناه خود گیر از خشم و غضبت، که بسیار سخت است و بزرگ، ای پر محبت و رأفت، ای احسان کننده به بندگان، ای بخشنده، ای مهربان، ای جبران کننده، ای قهر کننده، ای آمرزنده، ای پرده پوش، به رحمت بی نهایت مرا از آتش عذابت نجات بخش و از رسوایی و ننگ محفوظ دار، روزی که نیکان از بدان جدا می شوند و هنگام مقامات و حالات فرا می رسد و عقبات هول انگیز پدیدار می شود و نیکوکاران به مقام قرب می رسند و بدکاران دور از لطف و رحمت می گردند و همه به کیفر اعمالشان می رسند و به هیچ کس ستمی نخواهد شد».

### 5- خوف از نقصان در عبادت:

انسان هر قدر هم خدا را بیشتر و بهتر عبادت کند نباید به اعمالش دل ببندد و بگوید من عمری نماز خوانده ام، روزه گرفته ام، مکه مشرف شده ام، مسجد تأسیس نموده ام و یا کارهای خیر دیگر را؛ که اولاً معلوم نیست که همه این عبادات صد در صد خالص بوده تا مورد قبول حق تعالی واقع گردد ثانیاً توانایی این عبادات را چه کسی به من داده و فکر این عبادات را چه کسی بر دلم انداخته؟

ص: 31

---

1- . مناجات خمس عشر، مناجات الخائفین، مفاتیح الجنان.

حضرت امام در مورد ترس از نقصان در عبادت می فرماید: «حال ای عزیز! قدری از حال غفلت بیدار شو و در امر خود تفکر کن و صفحه اعمال خود را نگاه کن، بترس از آنکه اعمالی را که به خیال خودت عمل صالح است از قبیل نماز و روزه و حج و غیر آن، خود اینها اسباب گرفتاری و ذلت شوند در آن عالم، پس حساب خودت را در این عالم تا فرصت داری بکش و خودت میزان اعمالت را بر پا کن و در میزان شریعت و ولایت اهل بیت، اعمال خود را بسنج و صحت و فساد و کمال و نقص آن را معلوم کن و آنها را جبران کن تا فرصت هست و مهلت داری و اگر در اینجا خود را محاسبه نکنی و حساب خودت را درست نکنی در آنجا که به حسابت رسیدگی می شود و میزان اعمال بر پا می شود، مبتلا به مصیبت های بزرگ می شوی، بترس از میزان عدل الهی و به هیچ چیز مغرور مباش و جدّ و جهد را از دست مده و قدری به صحیفه اعمال اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله که معصوم از گناه و خطا بودند مراجعه کن و تفکر در آنها کن، ببین چقدر کار سخت است و راه تاریک و باریک! (1)

[

انسان با اندکی تأمل متوجه قصور عبادات خود در پیشگاه پروردگار هستی می گردد و این ترس باعث می شود تلاش بیشتری را

ص: 32

---

1- . شرح چهل حدیث، حضرت امام خمینی رحمه الله، ص 441.

جهت انجام هر چه بهتر عبادات خود بنماید تا امید آن داشته باشد که بتواند رضایت حقّ تعالی را به دست آورد.

اولیاء الهی این گونه بودند، اعمال و عبادات وافر آنها نشانگر ترس این بزرگواران از حقّ تعالی بوده است. یکی از آن معصومین، امام سجاد علیه السلام است که شب ها بخشی از وقت خود را غذا بر دوش می گذاشت تا در میان بینوایان تقسیم کند، امامی که سالی دو بار پوست پیشانی و زانوی وی را از کثرت رکوع و سجود بر می داشتند، امامی که در تربیت کردن انسان های والا نهایت سعی و تلاش خود را می نمود، و آن وقت عبادات خود را در برابر خدا آنقدر ناچیز می بیند و همین ناچیز دانستن، وی را در برابر عظمت حقّ به وحشت می اندازد.

ص: 33



## فصل دوم: راه های تحقق خوف ورجا در انسان

اشاره

ص: 35

برای بیشتر شدن بیم و امیدمان به درگاه خدا و عبادت خالصانه، باید شناخت بیشتری به خدا داشته باشیم و اما هیچ موجودی نمی تواند کُنه و ذات خدا را بشناسد چنانچه اشرف مخلوقات و گل سرسبد هستی به قصور خود اعتراف دارد و در پیشگاه الهی این گونه عرضه می دارد: «ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ و ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ»؛<sup>(1)</sup>

«ما تورا آنچنان که لایق پرستش توست بندگی نکردیم و آنچنانکه سزاوار توست تو را نشناختیم». و چون دست بندگان از ثنا و عبادت ذات مقدس کوتاه

است، بدون معرفت و عبودیت خدا هیچ یک از بندگان نمی توانند به مقامات عالی و مدارج اخروی برسند. خداوند متعال به سبب لطف و رحمت بیکران خود، بابتی از رحمت و دری از عنایت از طریق وحی به انبیاء به نام باب عبادت و معرفت را به روی بندگان باز کرد و طرق عبادت خود را به بندگان آموخت و دریچه ای از معارف بر آنها گشود تا

ص: 36

---

1- . صحیفه سجادیه، دعای 3، فراز 9.

کمبودهای خود را برطرف سازند و به سوی کمال پرواز کنند و در پرتو بندگی هدایت شوند و به عالم کرامت حق و به روح و ریحان و بهشت برین بلکه رضوان الله نائل شوند. پس گشودن باب عبادت و عبودیت یکی از نعمت‌هایی است که تمام موجودات مدیون آن هستند و شکر آن را هیچ کسی نمی‌تواند به جای آورد. و اما اگر به اینها علم پیدا کند، زبانش معترف به تقصیر می‌شود و اگر به اندازه جن و انس و ملک، خدا را عبادت کند باز در نظرش اندک باشد.

امام رحمه الله درباره شناخت الهی می‌فرماید: «کسی که معرفت به سعه رحمت و بسط نعمت حق و ایمان به آن دارد حالت رجاء برای او دست داده، همین معرفت او را به تزکیه اعمال و تصفیه اخلاق و جدیت در اطاعت او امر مولی و ولیّ النعم دعوت کند».<sup>(1)</sup>

آری معرفت الهی باعث زیاد شدن اعمال انسان و سبب سلوک او به سوی خداوند می‌گردد تا جایی که از هیچ کس غیر او هراسی به دل راه ندهد.

موحد چو در پای ریزی زرش

چه شمشیر هندی نهی بر سرش

امید و هراسش نباشد ز کس

بر آن است بنیاد توحید و بس

در فضیلت معرفت، همین روایت امام صادق علیه السلام ما را بس که می‌فرماید: «لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي فَضْلِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، مَا مَدُّوا أَعْيُنَهُمْ إِلَى مَا مَتَّعَ

ص: 37

---

1- شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی رحمه الله، ص 132.

اللَّهُ بِهِ الْأَعْدَاءُ مِنْ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَنَعِيمِهَا، وَكَانَتْ دُنْيَاهُمْ عِنْدَهُمْ أَقْلَ مِمَّا يَطْوُونَهُ بِأَرْجُلِهِمْ، وَكَيْتَنَعَمُوا بِمَعْرِفَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَتَلَذُّوا بِهَا تَلَذُّ مَنْ لَمْ يَزَلْ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَانِ مَعَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ. إِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ أَنْسَ مِنْ كُلِّ وَحْشَةٍ، وَصَاحِبٌ مِنْ كُلِّ وَحْدَةٍ وَنُورٌ مِنْ كُلِّ ضَعْفٍ، وَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ سُقْمٍ»؛ (1)

«اگر مردم بدانند چه چیزهایی در فضیلت معرفت خداوند وجود دارد دیدگان خود را به آنچه خداوند بدان دشمنان را بهره مند ساخته نمی دوختند از جلوه زندگی دنیا و نعمت آن؛ و دنیا در نظرشان پست تر بود از آنچه را که زیر گام هایشان پایمال می کنند و تحقیقا به معرفت خدا متنعم و متلذذ می گشتند به مثابه تلذذی که پیوسته در باغ های بهشت و با اولیای خدا پیدا می نمودند. معرفت خدا انیس انسان است از هر دهشتی و همشین اوست از هر تنهایی و وحدتی، و نور است از هر ظلمتی و قوت است از هر ضعفی و شفا است از هر دردی».

### تفکر در احوال قیامت و جهنم

عامل دیگری که باعث تقویت خوف به خداوند متعال (خوف ممدوح) می شود تفکر در احوال قیامت و جهنم است قیامتی که قرآن آن را به واقعه بزرگ تعبیر کرده و می فرماید: «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ\* لَيْسَ

ص: 38



«هنگامی که پدیده بزرگ قیامت واقع گردد. در وقوعش هیچ کذب و شک و تردیدی نیست».

طبق فرمایش قرآن روزی است که: «يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُدْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ»؛ (2)

«روزی که آن را می بینید هر مادر شیرده ای کودک شیرخوارش را فراموش می کند و هر بارداری جنین خود را بر زمین می نهد. و مردم را مست می بینی در حالی که مست نیستند ولی عذاب خدا شدید است».

حضرت امام رحمه الله در این رابطه می فرماید: «درست تفکر کن عزیزم... این چه عذابی است که عزیزها را از یاد می برد. حامله را بی بار می کند. آیا چه عذابی است که خداوند تبارک و تعالی با آن عظمت، او را وصف می کند به «شدت» و جای دیگر به «عظمت» چیزی را که خدای تبارک و تعالی که «عظمت» او حد و حصر ندارد و عزت و سلطنت او منتهی ندارد، توصیف به شدت و عظمت کند، آیا چه خواهد بود؟ خدا می داند عقل من و تو و فکر همه بشر از تصوّرش عاجز است. اگر مراجعه به اخبار و آثار اهل بیت عصمت و طهارت کنی و تأمل در آنها نمایی، می فهمی که قضیه عذاب آن عالم، غیر از این عذاب هایی است که فکر کردی. قیاس به عذاب این عالم کردن، قیاس باطل غلطی است» (3).

ص: 39

1- . سوره واقعه، آیه 1 و 2.

2- . سوره حج، آیه 2.

3- . شرح چهل حدیث، امام خمینی رحمه الله، ص 22.

و همچنین قرآن روز قیامت را «یوم الحسره» معرفی می کند. روزی که جز آه ندامت و پشیمانی بر اهل دوزخ باقی نمی ماند پس چه خوب است تا فرصت باقی است با تفکر و تدبیر در آیات قرآن قدری اعمال خود را تغییر دهیم تا به ندامت آن روز دچار نشویم. حضرت امام رحمه الله می فرماید: «آن روز آیا جز حسرت و ندامت و بیچارگی و بدبختی و خجلت و شرمساری چیزی نصیب ما می شود؟ حسرت و ندامتی که در این عالم شبیه ندارد. خجلت و شرمساری که نظیرش را تصور نمی توانیم کرد. حسرت های این عالم هر چه باشد مشوب به هزار طور امیدهاست و شرمساری های اینجا سریع الزوال است به خلاف آنجا که روز بروز حسرت و ندامت است، چنانچه حق می فرماید: «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ»؛ (1)

«و بترسان آن ها را از روز حسرت هنگامی که کارها پایان می پذیرد». امر گذشته را نتوان جبران نمود و عمر تلف شده را نتوان برگرداند. «يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ»؛ (2)

«افسوس بر من از کوتاهی هایی که در اطاعت فرمان خدا کردم». (3)

این چنین است و روز قیامت روزی است که آسمان ها از هم شکافته شود و سست گردد. «وَأَنْشَقَّتِ

السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ». (4)

روزی است که طبیعت درهم کوبیده شود و کوه ها متلاشی شوند و مردم چون مور

ص: 40

1- . سوره مریم، آیه 39.

2- . سوره زمر، آیه 56.

3- . آداب الصلاة، ص 34.

4- . سوره حاقه، آیه 16.

و ملخ هر سو پراکنده شوند «القارِعَةُ \* ما القارِعَةُ»؛ (1)

«حادثه کوبنده، چه حادثه ی کوبنده ای». روزی که مال و فرزند سود بخش انسان نیستند و گره ای را باز نمی کنند «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ». (2)

روزی که بدان از خوبان جدا می شوند و هر کدام سویی می روند و بدان را با صورت در آتش افکنده «يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ دُوفُوا مَسَّ سَقَرَ»؛ (3)

«روزی که با صورت در آتش افکنده می شوند».

این احوالات، گوشه هایی از وقایع روز قیامت است و تا زمانی که خوب تأمل نکنیم متنبه نخواهیم شد و از خواب غفلت بیدار نخواهیم گشت.

از وقایع قیامت سخت تر و دردناک تر، احوالات دوزخیان است؛ امیرالمؤمنین علی علیه السلام اوصاف دوزخیان را چنین بیان می کنند: «و اما اهل المعصیه، فَأَنْزَلَهُمْ شَرَّ دَارٍ وَ غَلَّ الْأَيْدِي إِلَى الْأَعْنَاقِ وَ قَرَنَ بِالنَّوَاصِي بِالْأَقْدَامِ، وَ أَلْبَسَهُمْ سَرَائِلَ الْقَطْرَانِ وَ مَقَطَعَاتِ النَّبْرَانِ فِي عَذَابٍ قَدْ اشْتَدَّ حَرُّهُ وَ بَابٌ قَدْ أُطْبِقَ عَلَى أَهْلِهِ، فِي نَارٍ لَهَا كَلْبٌ وَ جَلَبٌ [لَجَبٌ] وَ لَهَبٌ ساطِعٌ وَ قَصِيفٌ هَائِلٌ لَا يَطْعَنُ مُقِيمُهَا وَ لَا يُفَادِي أَسِيرُهَا وَ لَا تُقَصِّمُ كَبُولُهَا، لَا مُدَّةَ لِلدَّارِ فَتَفْنِي وَ لَا أَجَلَ لِلقَوْمِ فَيُقْضَى»؛ (4)

«و اما کیفر اهل گناه آن است که خداوند آنان را در بدترین جا (دوزخ) وارد سازد و دست ها را به گردنشان ببندد و موهای پیشانی شان را به قدم ها پیوسته گرداند و پیراهن هایی از

ص: 41

1- . سوره قارعه، آیه 1 و 2.

2- . سوره شعراء، آیه 88.

3- . سوره قمر، آیه 48.

4- . نهج البلاغه، خطبه 108، ص 335.

قطران (قیر بدبو) و جامه های آتش سوزان به ایشان پوشانند. در عذابی باشند که گرمی آن بسیار سوزنده باشد و در خانه ای که در را به روی اهل آن بسته باشند و در آتشی بسیار سوزنده و با غوغا و دارای زبانه بلند و هوای مهیبی هستند و از آتش بیرون نروند و از اسیر و گرفتار فدیه و مالی جهت استخلاص پذیرفته نمی شود. غل ها و بندهای آن شکسته نمی شود و زمانی برای آن نیست که پایان پذیرد و زمان معین هم برای ساکن در آن نیست تا به سر آید».

آیا قدری تفکر و تأمل در این احوالات انسان را از رفتن به بی راهه مانع نمی شود؟

(روایتی است در کتاب چهل حدیث، شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام نقل می کند: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود جبرئیل به خدمت حضرت آمد در حالی که ناراحت و غمگین بود و رنگش دگرگون شده بود، پیغمبر فرمود: ای جبرئیل چرا تورا محزون و افسرده می بینم؟ فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله چرا چنین نباشم؟ در صورتی که امروز دم های جهنم گذاشته شد. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله گفت: دم های جهنم چه چیز است. عرض کرد: همانا خدای تعالی امر فرمود به آتش، برافروخته شد هزار سال تا سرخ شد. بعد از آن امر فرمود به آن، افروخته شد هزار سال تا سفید شد، پس از آن امر فرمود به آن، افروخته شد هزار سال تا سیاه شد

ص: 42

و آن سیاه و تاریک است. پس اگر یک حلقه از زنجیری که بلندی آن هفتاد ذراع است گذاشته شود بر دنیا، هر آینه دنیا از حرارت آن آب می شود و اگر قطره ای زقوم و ضریع آن در آب های اهل دنیا بچکد همه از گند آن می میرند، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله گریه کرد و جبرئیل هم گریان شد آنگاه خدای تعالی به سوی آنها فرشته ای فرستاد، عرض کرد خداوند به شما سلام می رساند و می فرماید من شما دو تن را ایمن کردم از این که گناهی کنید که شما را به واسطه آن عذاب کنم.) امام رحمه الله در ادامه این روایت می فرماید: «ای عزیز! امثال این حدیث شریف بسیار است و وجود جهنم و عذاب الیم آن از ضروریات جمیع ادیان و واضحات برهان است و اصحاب مکاشفه و ارباب قلوب در همین عالم نمونه آن را دیده اند. درست تصور و تدبیر کن در مضمون این حدیث کمرشکن، آیا اگر احتمال صحت هم بدهی، نباید مثل دیوانه ها سر به بیابان بگذاری؟ چه شده که ما اینقدر در خواب غفلت و جهالتیم؟! آیا ملکی مثل رسول الله صلی الله علیه و آله و جبرئیل بر ما نازل شده و ما را از عذاب خدا ایمن کرده؟! با این که رسول خدا و اولیاء او تا آخر عمر هم از خوف خدا قرار نداشتند... ولی کارخانه خدا از خوف غش می کرد، علی بن الحسین علیه السلام امام معصوم، گریه ها و زاری هایش و مناجات و عجز و ناله هایش دل را پاره پاره می کند. ما را چه شده که هیچ حیا نکرده، در محضر ربوبیت،

این قدر هتک حرمت و نوامیس الهی را می‌کنیم؟ ای وای بر ما و بر غفلت ما! ای وای بر ما و بر شدت سکران موت ما، ای وای بر حال ما در برزخ و سختی های آن، و در قیامت و ظلمت های آن. ای وای بر حال ما در جهنم و عذاب و عقاب آن». (1)

### خودش را مقصر بداند

یکی دیگر از مواردی که حضرت امام برای تقویت خوف الهی و همچنین امید به حقّ تعالی مؤثر می‌داند، دیدن نقص و تقصیر انسان است. امام در عباراتی این چنین نوشته‌اند: «ای انسان ضعیف بیچاره آن روزی که در کتم عدم و چاه نیستی پنهان بودی و نه از تو و نه از پدران تو خبری بود...»

[بودم آن روز من از طایفه دردکشان

که نه از تاک، نشان بود و نه از تاکشان

[«هَلْ آتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ مَّذْكُورًا»؛ (2)

«هر آینه بر انسان مدتی از زمان گذشت و او چیز در خور ذکر و یاد نبود».

کدام قدرت کامله و رحمت واسعه، تو را از آن ظلمت بی‌منتهی

ص: 44

- 
- 1- . علم الیقین فیض، مقصد 4، باب 15، فصل 1، ص 1032. تفسیر قمی ذیل آیه شریفه در کلمات اراد و ان یخرجوا منها من غم...» جمع آیه 22. شرح چهل حدیث، امام خمینی رحمه الله، ص 24.
  - 2- . سوره انسان، آیه 1.

نجات داد و کدام دست توانا به تو خلعت هستی پوشاند و نعمت کمال و جمال عنایت فرمود؟

آن روزی که تو را پس از طیّ مراحل و مراتب به اصلاّب آباء کشاندند و ذراتی کثیف و قدر بودی، کدام دست قدرت، تو را به رحم امّّهات هدایت کرد؟ و این ماده واحده بسیطه را، [ چه کسی ] این اشکال عجیبه مرحمت کرد؟ با کدام خدمت و عبادت لایق صورت انسانیّه شدی؟ و این همه نعم ظاهره و باطنه را با کدام جدیت به دست آوردی؟... با کدام لیاقت و جدیت و کوشش، لایق فرو فرستادن وحی الهی شدی؟ بزرگترین رحمت های الهی و بالاترین نعمت های ربّانی، نعمت هدایت به صراط مستقیم و راهنمایی به طرق سعادت است. آیا کدام کسب و عمل یا کدام لیاقت و عبادت این نعمت بزرگ را برای ما فراهم آورد؟ آیا با چه سابقه خدمتی ما لایق وجود انبیاء عظام و سفرای کرام الهی شدیم؟(1)

«پس ای انسان بیچاره که عبادات و مناسک تو، بُعد از ساحت قدس آورد و مستحقّ عتاب و عقاب کند، به چه اعتماد داری؟ و چرا خوف از شدت بأس حقّ، تو را بی آرام نکرده و دل تو را خون نموده؟ آیا تکیه گاهی داری؟ آیا به اعمال خود وثوق و اطمینان داری؟»(2)

ص: 45

---

1- . شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی رحمه الله، ص 209 و 208.

2- . شرح جهل حدیث، امام خمینی رحمه الله، ص 225.

امام راحل با بیان این جملات انسان را به تفکر در نفس خود دعوت می کند و می خواهد گوشزد کند که انسان جز نقص چیزی نیست که بخواهد به عمل خود اعتماد کند و اگر هم عملی انجام داده با عنایت لطف الهی بوده و همه آن اعمال به وسیله نعمت های خداوندی بوده است.

ص: 46



## فصل سوم: اهمیت و کیفیت خوف و رجا

اشاره

ص: 47

در اهمیت خوف از خدا، همین بس که یکی از وصایای وجود گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام همین خوف از پروردگار عالمیان است. چون بیان مطلب در نظر مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله خیلی مهم بوده است از سفارش آن خودداری ننموده اند.

این سخنان پیامبر که به فرموده قرآن «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»؛<sup>(1)</sup>

«از روی هوی و هوس صحبت نمی کند و آن جز وحی الهی نیست». است آن هم در لحظات آخر زندگیشان، اهمیت مطلب را دو چندان می کند.

مفصل این حدیث را امام راحل در بیست و نهمین حدیث در کتاب شریف چهل حدیث نقل کرده است که پیامبر گرامی اسلام در ابتدای حدیث چنین می فرماید: «یا علی، أوصیکَ فی نفسکَ بِخِصَالٍ فَأَحْفَظْهَا عَنِّي، ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ اعْنِهِ... وَ الثَّالِثَةُ الْخُوفُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرَهُ كَأَنَّكَ تَرَاهُ»؛<sup>(2)</sup>

«ای علی تو را سفارش می کنم که آنها را از من حفظ کنی. سپس حضرت برای علی علیه السلام در

ص: 48

---

1- . سوره نجم، آیه 3 و 4.

2- . شرح چهل حدیث، امام خمینی رحمه الله، ص 467.

این خصلت ها دعا می فرمایند که خداوندا کمک علی باش و... و سومین وصیت، ترس از خدایی است که عزیز است، یاد او و ذکر او طوری که گویا او را می بینی» (1).

در شرح این حدیث می فرماید: خوف علاوه بر آنکه خود یکی از کمالات معنویه است، منشأ بسیاری از فضایل نفسانیه و یکی از مهمترین اصلاح کننده های نفس می باشد؛ بلکه سرچشمه تمام اصلاحات و ریشه علاج جمیع امراض روحانی می توان شمرد.

انسان مؤمن و سالک به سوی خدا باید به این منزل اهمیت زیادی بگمارد و به چیزی که خوف را در دل زیاد می کند متوجه شود و ریشه اش را در دل محکم کند.

و در روایتی اسحاق چگونگی ترس از خدا را این گونه از امام صادق علیه السلام روایت می کند: «قال: قال ابو عبدالله عليه السلام: يا اسحق، خَفَّ اللَّهُ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، وَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ وَإِنْ كُنْتَ تَرَى أَنَّهُ لَا يَرَاكَ فَقَدْ كَفَرْتَ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ يَرَاكَ ثُمَّ بَرَزْتَ لَهُ بِالْمَعْصِيَةِ فَقَدْ جَعَلْتَهُ مِنْ أَهْوَنِ النَّاطِرِينَ عَلَيْكَ» (2).

«ای اسحاق! بترس از خداوند گویا اینکه او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی او تو را نمی بیند و اگر گمان کنی که او ترا می بیند کافر شدی و اگر بدانی که او تو را می بیند و باز معصیتش کنی و او را از پست ترین نگاه کنندگان به خودت قرار دادی».

ص: 49

---

1- . روضه کافی، ص 79، ح 33.

2- . کافی، ج 2، کتاب الایمان و الکفر، باب الخوف و الرجاء ح 2.

باید دانست: اگر کسی بفهمد که خداوند متعال چگونه در ملک و ملکوت جلوه پیدا کرده و ظهور و فیض خدا را در آسمان ها و زمین مشاهده کند و رابطه خدا با مخلوق را بداند و خدا را آنچنان که هست درک کند، خواهد فهمید که حق تعالی در جای جای عالم هستی حضور دارد. و او را به سبب علم حضوری در جمیع موجودات مشاهده می کند؛ چنان که حضرت علی علیه السلام می فرماید: «ما رأیت شیئا إلاّ ورأیتُ

اللّه -قلْبُهُ»؛ (1)

«ندیدم شیء ای را مگر اینکه خدا را در باطن او مشاهده کردم». البته با چشم دل نه با چشم تن و در تمام مراتب؛ «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّهِ»؛ (2)

«پس هر سوره کنیید خدا آنجاست». و این انسان در هر مرتبه ای که قرار گرفته، باید حضور خدا را که همه نعمت ها از اوست، مراعات کند.

در حدیثی که از امام صادق علیه السلام نقل شد، امام به اسحاق بیان داشتند که ای اسحاق! از خدا خوف داشته باش گویا که او را می بینی اگر تو او را نمی بینی او تو را نظاره گر است. اگر انسان در جایی باشد که جز یک بچه کسی در آنجا نباشد، به خاطر حضور بچه از انجام کار زشت شرم می کند؛ چه برسد به اینکه در جمعی بخواهد گناهی مرتکب شود. حال آیا خدا به اندازه یک بچه هم نیست؟

ص: 50

---

1- . علم الیقین، ج 1، ص 49.

2- . سوره بقره، آیه 115.

آن زمانی که کنی قصد گناه

گر کند کودکی از دور نگاه

شرم داری، ز گنه در گذری

پرده عفت خود را نداری

شرم بادت ز خداوند جهان

که بود واقف اسرار نهان

چقدر از حضور خدا غافلیم، خدایی که نه تنها ما را می بیند؛ حتی از نیاتی که در قلبمان می گذرد نیز آگاه است و بر افکار و کارهای ما نظاره گر است: «قُلْ إِنْ تُحْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يُعَلِّمُهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»؛ (1)

«بگو اگر آنچه در دل‌های شماست، پنهان کنید یا آشکار، خدا همه آن را می داند و به آنچه در آسمان‌ها و در زمین است، آگاهی دارد».

در ادامه روایت، امام صادق علیه السلام فرمودند: و اگر گمان کنی که او تو را نمی بیند، کافر هستی و اگر بدانی که او تو را می بیند و معصیتش کنی، او را از پست‌ترین نظرکنندگان به خودت قرار دادی.

با توجه به این روایت شریف، باید نهال معرفت حضور را در دل‌هایمان پیورانیم، تا حرمت الهی شکسته نشود؛ چرا که اگر حرمت الهی شکسته شود در حقیقت کرامت انسانی ما نابود شده است. و اما امید به خداوند یکتا باید به گونه ای باشد که انسان گمان نکند با انجام هر عمل ناپسندیده ای خداوند او را می آمرزد و او مورد بخشش قرار

ص: 51

می گیرد. زیرا با این افکار، انسان گستاخ شده و از انجام گناه باکی نخواهد داشت و این امید در واقع یک رجای کاذب است و نه تنها سودی ندارد؛ بلکه شقاوت انسانی را به بار می آورد. در روایتی از امام صادق علیه السلام این مطلب را در می یابیم: امام صادق علیه السلام می فرماید:

«ارْجُ اللَّهَ - رَجَاءً لَا يُجَرِّئُكَ عَلَىٰ مَعْصِيَتِهِ وَخَفِ اللَّهَ - خَوْفًا لَا يُؤْيِسُكَ مِنْ رَحْمَتِهِ»؛ [\(1\)](#)

«به گونه ای به خدا امیدوار باش که تو را بر معصیت و نافرمانی جرأت ندهد و به گونه ای از او بترس که موجب ناامیدی تو نگردد».

## عوامل تقویت امید به خدا در آیات و روایات

### اشاره

برای اینکه بتوانیم امید به خداوند را در زندگی خود تقویت کنیم، باید به عوامل آن آگاهی پیدا کرده و در آنها تفکر کنیم. با اینکه همه ما انسان ها در ورطه امتحان الهی هستیم و باید یک به یک مراحل زندگی را همراه با وقایع سختی که در پیش روی ماست سپری کنیم، و آیا خداوند حکیم و مهربان که بهترین مربی ما می باشد، ما را در این مسیر تنها می گذارد؟

صد البته که این چنین نیست؛ چنانکه عواملی جهت شکوفایی بذر امید در راه سلوک ایجاد کرده که به گوشه ای از آن می پردازیم:

ص: 52

---

1- . کافی، ج 2، کتاب الایمان و الکفر باب الخوف و الجرا، ح 1.

مانند «یا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ»؛ (1)

«ای کسی که رحمتش بر غضبش پیشی گرفته» و یا خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»؛ (2)

«و رحمت من همه چیز را فراگرفته است».

هر جای این عالم هستی را بنگری، نشانی از فضل و کرم الهی می بینی. از کوه و دشت ها تا قعر آب های جهان، همه جا رحمت خدا گسترانیده شده است.

امام رحمه الله می فرماید: «جلوه رحمانیت و رحیمیت ذات مقدسش به تمام ممکنات، خدمت گزار باشد یا عاصی، سعید باشد یا شقی، مؤمن باشد یا کافر، مبسوط است»؛ (3)

از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله روایت شده است که «خدای تعالی فرمودند: مطمئن نشوند عبادت کنندگان به عبادتی که به امید ثواب آن را انجام می دهند، به درستی که اگر نهایت سعی خود را در طاعت و عبادت من بکنند و در تمام آنات عمر به خاطر بندگی من خودشان را به زحمت بیندازند، باز مقصر خواهند بود و حق عبادت مرا به جای نخواهند آورد، در مقابل آنچه از من می خواهند از کرامات و نعیم بهشتی من و از درجات عالیه در جوار من،... و لیکن باید به رحمت من امیدوار باشند

ص: 53

---

1- . دعای جوشن کبیر، مفاتیح الجنان

2- . سوره اعراف، آیه 156.

3- . شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی رحمه الله، ص 208.

و مشتاق فضل و کرم من باشند و خاطر جمع به حسن ظن به من باشند. که هر گاه چنین باشند، رحمت من ایشان را در می یابد و خشنودی و آمرزش خود را شامل حالشان می کنم و خلعت عفو خود را بر قامت آنها می پوشانم، به درستی که منم خداوند رحمن و رحیم و به این نام خود را نامیده ام» (1).

رحمت خداوند متعال آنقدر فراگیر است که؛ حتی در روز قیامت بساط رحمت کند که شیطان طمع مغفرت حق را کند. «در این عالم که حضرت حق به حسب روایت نظر لطف به آن نفرموده از وقتی که خلقت فرموده آن را، و رحمت در آن نازل نشده؛ مگر ذره ای نسبت به عوالم دیگر، این همه رحمت و نعمت الهی و لطف و بخشش ذات مقدّس، سرتاپای همه را فراگرفته و هر چه پیدا و ناپیداست، سفره نعم و عطاء حضرت باری، تبارک و تعالی است که اگر جمیع عالم بخواهند به شمه ای از نعمت و رحمت او احاطه کنند نتوانند.

پس چه خواهد بود در عالمی که عالم کرامت و مهمانخانه ی عطاء ربوبیت و جایگاه رحمت و بسط رحیمیت و رحمانیت است، شیطان حق دارد طمع به رحمت کند و امید عطاء حق نماید» (2).

ص: 54

---

1- . کافی، ج 2، ص 71، ح 1.

2- . شرح چهل حدیث، امام خمینی رحمه الله، ص 226 و 227، ح 14.



## عامل دوم: نهی از یأس و ناامیدی

قرآن کریم می فرماید: «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا»؛ (1)

«ای بندگان من که بر جان خود ستم و اسراف کرده اید از رحمت خدا ناامید نشوید همانا خداوند تمام گناهان تان را می آمرزد». یأس و ناامیدی ریشه همه شقاوت ها و گرفتاری هاست، چرا که یأس، تخم نحس کفر را در دل می کارد. خداوند در قرآن کریم به مؤمنان دستور رجاء داده و از یأس و ناامیدی نهی کرده است و می فرماید: «يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا...»؛ (2)

«بخوانید پروردگارتان را از روی ترس و امید».

این گونه نهی ها از نومیدی، باعث دلگرمی مؤمنین می شود و آنها را بیش از پیش امیدوار می سازد.

ان شاء الله درباره خود یأس و ناامیدی در فصل های بعدی به تفصیل بحث خواهد شد.

## عامل سوم: شفاعت اولیاء الله

یکی از عوامل بسیار مهم در تقویت امید به شمار می آید.

شفاعت این است که فردی در حق مؤمنی از بزرگی خواهش کند که همین نحو که من مورد عنایت هستم، او را هم مورد عنایت خودت

ص: 55

---

1- . سوره زمر، آیه 53.

2- . سوره سجده، آیه 16.

قرار بده؛ در حقیقت شخصی متوسل به شفیع می شود؛ زیرا که نیروی خودش به تنهایی برای رسیدن به هدف کافی نیست. لذا نیروی خود را با نیروی شفیع گره می زند و در نتیجه آن را دو چندان نموده، به آنچه می خواهد نایل می شود، طوری که اگر این کار را نمی کرد و تنها نیروی خود را به کار می برد به مقصود خود نمی رسید؛ چون نیروی خودش به تنهایی ناقص و ضعیف بود.

(پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرموده اند: «من شفاعت خود را ذخیره کرده ام برای کسانی از امتم که در نامه عملشان گناه کبیره است».)<sup>(1)</sup>

گفت پیغمبر که روز رستخیز

کی گذارم مجرمان را اشک ریز

من شفیع عاصیان باشم به جان

تا رهانمشان ز اشکنجه گران

عاصیان و اهل کبایر را بجهد

وارهانم از عتاب نقض عهد

صالحان امتم خود فارغند

از شفقاتهای من روز گزند

بلکه ایشان را شفاعت ها بود

گفتشان چون حکم نافذ می رود<sup>(2)</sup>

شفاعت باعث امید به رحمت واسعه خداوند می شود، ولی باید مواظب بود که انسان را طاعی نکند؛ یعنی هر عملی خواست انجام دهد و امید به شفاعت داشته باشد.

امام خمینی رحمه الله در این راستا می فرماید: «آیاتی در قرآن کریم درباره

ص: 56

---

1- . بحار الانوار، ج 8، ص 62، ح 86.

2- . مثنوی، دفتر 3، ص 247.

شفاعت وارد شده است که با توجه به آنها نمی توان برای انسان آرامش پیدا شود. خداوند می فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (1).

و می فرماید: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» (2).

و امثال آن در عین حال که شفاعت ثابت است؛ لکن نصیب چه اشخاصی و چه گروهی و با چه شرایطی و در چه وقت شامل حال می شود، امری است که نمی تواند انسان را مغرور و جری کند. امید به شفاعت داریم؛ لکن این امید باید ما را به سوی اطاعت حق تعالی کشاند نه معصیت...» (3).

و در آخر، باید به این نکته توجه داشته باشیم که اعتقاد به شفاعت در صورتی می تواند سازنده باشد که دور از هر نوع عوام فریبی تفسیر شود و حساب شفاعتی که قرآن و حدیث و یا عقل ما را به سوی آن دعوت می کند از شفاعتی که در اذهان بعضی از دور افتادگان از تعالیم اسلام وجود دارد جدا گردد.

گاهی تعبیرهای نادرست برای شفاعت بکار گرفته می شود، برای نمونه حاجب که خود شاعر است، فکرش این بود روز رستاخیز دست علی علیه السلام درباره شفاعت گنهکاران باز است و علاقه مندان حضرت به بهانه شفاعتش هر چه بخواهند می توانند گناه کنند.

از این جهت قصیده ای سرود که در نخستین بیت آن می گوید:

ص: 57

---

1- . سوره بقره، آیه 255.

2- . سوره انبیاء، آیه 28.

3- . صحیفه امام خمینی رحمه الله ، ج 16، ص 223.

حاجب اگر معامله حشر با علی است

من ضامنم تو هر چه بخواهی گناه کن

ولی همین شاعر طبق گفته خویش در عالم رؤیا امام را به خواب دید و خشم حضرت را از سرودن چنین شعر خرافی لمس کرد و امام خواستار آن شد که قسمت دوم از شعر خود را عوض کند و چنین بگوید:

حاجب اگر معامله حشر با علی است

شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن

خواه این جریان واقعیت داشته باشد یا نه، واقعیت همین است که در این سرگذشت آمده است»<sup>(1)</sup>.

### عامل چهارم: ترغیب و امر به حسن ظن به خدا

پیامبر اعظم می فرمایند: «باید هیچ یک از شما از دنیا نرود مگر اینکه حسن ظن به خدا داشته باشد»<sup>(2)</sup>.

حسن ظن، یکی از نعمت های الهی است که باعث قوت قلب انسان می گردد و شایسته است که هیچ اهل ایمانی از الطاف و عنایات خداوند نومید نگردد. چنین گمان نکند که خدای کریم او را مورد رحمت و بخشش خویش قرار نخواهد داد. گمان نکند که بلاهایی که در دنیا به وی می رسد، شر بوده و همه برای عقوبتش می باشد؛ بلکه چنین

ص: 58

---

1- . منشور جاوید، ج 8، ص 182.

2- . کافی، ج 2.

سزاوار است که خداوند متعال را از پدر و مادر خودش بسی مهربان تر دانسته و باورش این باشد که خداوند او را آفریده تا از فیض وجود خود بهره مندش نماید. از این روی در آخرت، حتما مورد لطف قرار خواهد داد و از عذاب های ابدی نجاتش خواهد داد و باید بداند که تمام بلاهایی که در دنیا برایش وارد می شود به صلاحش بوده و در حقیقت ذخیره ای برای آخرتش می باشد. چرا که باعث پاک شدن و صیقل یافتن درون آدمی می گردد و این بلاها همچون صافی است که وجود انسان را شفاف می کند.

نقل شده است که «یکی از علما را در خواب دیدند، به او گفتند که حقّ تعالی با تو چه کرد؟ گفت: چون مراقبض روح کردند، خطاب رسید که یا شیخ السوء (ای شیخ بدکردار) چنین و چنان کردی؟! پس به قدری خوف و دهشت بر من غلبه کرد که حد و پایان نداشت، عرض کردم که به این نحو از پیغمبر تو به من نرسیده؟ حقّ تعالی فرمود: چگونه رسیده؟ عرض کردم به من رسیده است که پیغمبر به واسطه ی جبرئیل فرمود که خداوند می فرماید: من در نزد گمان بنده خودم، هر گونه که به من گمان ببرد همان گونه با او رفتار خواهم کرد؛ و گمان من این بود که مرا عذاب نخواهی کرد.

پس حقّ تعالی فرمود: پیغمبر من راست گفته است و تو نیز راست

گفتی. ای ملائکه من! ببرید و او را داخل بهشت کنید و در میان حور و غلمان داخل کنید».(1)

و باز در این مورد باید توجه داشت که افراط و تفریط نشود، چرا که اگر انسان بیش از حد حسن ظن داشته باشد و پشتوانه عمل نداشته باشد، گستاخ می گردد و هر عملی را که انجام می دهد کریم بودن خداوند را پیش می کشد که این خود یکی از دام های شیطان است.

همچنین نباید حسن ظن به خدا اینقدر کم باشد که همیشه در اضطراب و ترس باشد و آرام و قرار نداشته باشد و به کلی از نجات پیدا کردن از عذاب پروردگار ناامید باشد، اگر چنین باشد خود نومییدی از گناهان بزرگ است.

### عامل پنجم: تأخیر انداختن نوشتن گناهان از طریق ملائکه

خداوند کریم حتی اگر انسان غرق در هوس هایش هم باشد، باز به او مهلتی برای جبران و طلب آمرزش می دهد؛ تا شاید از خواب غفلت بیدار گردد. روایت شریفی از حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: «چون از

بنده گناهی صادر شود، به اندازه صبح تا شب ملائکه نوشتن گناهش را تأخیر می اندازند. اگر استغفار نمود نمی نویسند».(2)

البته مخفی نمانند، اگر استغفار بنده گناهکار از صمیم دل باشد و قلبا پشیمان شود و تصمیم بر ترک گناه بگیرد، نه اینکه زبانی باشد و به آن عمل نشود.

ص: 60

---

1- . معراج السعاده، ص 210.

2- . کافی، ج 2، ص 437، ح 1.

این گونه روایت‌ها بیانگر این مطلب است که خدا می‌خواهد انسان به راه خود ادامه دهد و امیدش را از دست ندهد و اگر گناهی از او سرزد باعث نشود از حرکت به سوی کمال باز ماند و یأس چشمه خروشان درونش را به مردابی خاموش تبدیل کند.

### عامل ششم: بشارت‌هایی برای شیعیان

یکی از بشارت‌ها، عدم وقوف دائمی آنها در جهنم است؛ البته بر گنهکارانی که نور ایمان و ولایت در وجودشان به کلی محو نشده باشد. مانند روایتی که از امام رضا علیه السلام خطاب به مأمون نوشته شده است: «فَإِذَا

كَتَبَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْمَأْمُونِ مِنْ مَحْضِ الْإِسْلَامِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ مُؤْمِنًا وَقَدْ

وَعَدَهُ الْجَنَّةَ وَلَا يُخْرَجُ مِنَ النَّارِ كَافِرًا وَقَدْ أُوْعِدَهُ النَّارَ وَالْخُلُودَ فِيهَا وَ مُذْنِبُوا أَهْلِ التَّوْحِيدِ، يَدْخُلُونَ النَّارَ وَيَخْرُجُونَ مِنْهَا وَالشَّفَاعَةُ جَائِزَةٌ لَهُمْ؛ (1)

«امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به مأمون خطاب کرده اسلام چنین نوشتند: همانا خداوند مؤمن را داخل جهنم نمی‌کند و حال آنکه به او وعده بهشت داده و کافر را از آتش خارج نمی‌کند و حال آنکه وعده آتش و خلود در آن را داده است و گنهکاران اهل ایمان داخل آتش می‌شوند (و بعد از عذاب) از آن خارج می‌شوند؛ چرا که شفاعت برای آنهاست».

علامه مجلسی رحمه الله در توضیح این دسته روایات می‌فرماید: «و اما

ص: 61

اصحاب الكبائر من الاماميه فلا خلاف بين الاماميه في انهم لا يخلدون في النار»؛(1)

«و اما شيعيانی که گناهان کبیره دارند هیچ اختلافی بین علمای امامیه نیست که آنها در آتش نخواهند ماند».

یکی دیگر از بشارت هایی که نوید بخش مؤمنان است، این است که هر بلا- و ناخوشایندی که در این دنیا متوجه آنها می شود، کفاره گناهانشان محسوب می شود، تا مقداری از عذاب آخرت در مورد آنها کاسته شود.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «ما عاقبَ اللهُ عَبْدًا مُؤْمِنًا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا إِلَّا كَانَ اللهُ أَحْلَمَ وَأَمْجَدَ وَأَجْوَدَ وَأَكْرَمَ مِنْ أَنْ تَعُودَ فِي عِقَابِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛(2)

«هر گاه خداوند بنده مؤمنی را در این دنیا کیفر بدهد، بردبارتر و ارجمندتر و بخشنده تر و بزرگوarter از آن است که در روز قیامت نیز کیفرش دهد».

در بسیاری از موارد بلا و مصیبتی که به انسان وارد می آید نعمتی است از جانب حق تعالی، تا ما بندگان غافل و فراموش کار، خدا را از یاد نبریم.

امام خمینی رحمه الله می فرماید: «آنچه می دهد بلا باشد خوب است و واقعش هم این طور است؛ برای اینکه خدای تبارک و تعالی بندگان

ص: 62

---

1- . بحار الانوار، ج 82، ص 364.

2- . بحار الانوار، ج 78، ص 179.



را می خواهد. گاهی وقت ها بلا برای انسان نعمت است. گاهی وقت ها نعمت، بلاست.

خدای تبارک و تعالی می خواهد مردم را تربیت کند، کسانی که به او متوجه می شوند، تربیتش گاهی به این است که فشار برایشان وارد بیاورد. گاهی به این است که نعمت برایشان بدهد. آن وقتی که فشار وارد می آید روح ها پرواز می کنند به عالم دیگر، آن در فشارهاست که این طور می شود...» (1)

بشارت دیگری که در آیات و روایات آمده است، طلب مغفرت ملائکه برای مؤمنین می باشد، همانطور که قرآن کریم می فرماید: «وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَن فِي الْأَرْضِ»؛ (2)

«و فرشتگان تسبیح پروردگار خود را می نمایند و از خداوند برای بندگانی که در زمین هستند طلب آمرزش می کنند».

و یا روایاتی از امام صادق علیه السلام که به ابوصیر می فرماید: یا ابا محمد إنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَلَائِكَةً تُسَقِّطُ الذُّنُوبَ عَن ظَهْرِ شِيعَتِنَا كَمَا تُسَقِّطُ الرِّيحُ الْوَرَقَ مِنَ الشَّجَرِ أَوْ أَوَانَ سُقُوطِهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ (عَزَّوَجَلَّ) «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ

آمَنُوا» (3)

وَاسْتَغْفَارُهُمْ وَاللَّهُ لَكُمْ دُونَ هَذَا الْخَلْقِ يَا أبا مُحَمَّدٍ فَهَلْ سَرَزْتُكَ؟

ص: 63

1- . صحیفه امام خمینی رحمه الله ، ج 19، ص 197.

2- . سوره شوری، آیه 5.

3- . سوره غافر، آیه 7.

قال: فَقُلْتُ: نعم.»؛ (1)

«ای ابامحمد همانا ملائکه ای برای خداست که گناهان شیعیان ما را از پشتشان فرو می ریزاند؛ هم چنان که باد برگ درختان را هنگام فروریختن برگ ها فرو می ریزد. و این است تأویل خدای عز و جل «و استغفار می کنند ملائکه برای مؤمنین» و استغفار ملائکه برای شماست (شیعیان) نه مردم دیگر، ابامحمد آیا خوشحالت نکردم؟ پس گفتیم: بله».

ص: 64

---

1- . سفینه البحار، ج 3، ص 85.

## فصل چهارم: اسباب نهرا سیدن از غیر خدا

اشاره

ص: 65

باور قلبی یکی از عوامل مهمی است که می تواند ترس از غیرخدا را ریشه کن سازد یعنی هر چه انسان ایمانش نسبت به خدا و پیامبران و امامان و معاد زیادتر شود، به همان اندازه خوف و ترسش از غیرخدا کمتر می شود.

امام راحل در این باره می فرماید: «تَذَكَّرْ هَمَانَ اسْتِ كَه مَوْجِبِ اَطْمِیْنَانِ قَلُوبِ مِی شُود كَه» «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛ (1)

«همانا با یاد

خدا دلها آرام می گیرد». و با این باور است که خوف ها از غیر او از دل ها رخت بیندند و امیدها و رجها جز به او، از قلوب زائل شوند. بارالها! ما گرچه محجوبیم و در سلاسل جهنم نفس مقید، توبه وسیله اولیایت دست ما گیر و ما را از خود و شرّ خود برهان تا جز تو نبینیم و جز از تو خوف نداشته باشیم و امید به کس نبندیم» (2)

و این باور قلبی همواره در زندگی امام متبلور بود.

ص: 66

---

1- . سوره رعد، آیه 28.

2- . صحیفه امام خمینی رحمه الله ، ج 18، ص 462.

در خاطراتی آیت الله مشکینی از حضرت امام نقل می کند: «یک وقتی امام به من می فرمودند: وقتی که آمدند ابتدا در را شکستند و ما را گرفتند و بردند و گذاشتند در ماشین.

در راه که داشتند می رفتند آنها مرا می بردند و خودشان می لرزیدند. امام فرمودند: به جدم من نترسیدم»<sup>(1)</sup>

انسان با مراجعه به آیات قرآن می تواند به خوبی دریابد که بین ایمان و خوف الهی رابطه برقرار است؛ یعنی کسانی خوف از خدا دارند که ایمان داشته باشند، مثل این آیه شریفه که می فرماید: «إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ»؛<sup>(2)</sup>

«تو تنها کسانی را که از پروردگارشان در نهان می ترسند هشدار می دهی». این آیه می فهماند که اینان با آنکه خدا را نمی بینند، نسبت به او خشیت دارند و تا آن خشیت نباشد انسان نمی تواند از چشمه هدایت الهی سیراب شود.

لذا به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: تو تنها کسانی را بیم می دهی و در آنها اثر می گذاری که این حالت ترس و خشیت در آنها باشد. شایسته است ما انسان ها در صدد تحصیل ایمان برآییم، چرا که اگر از این عالم به سرای دیگر برویم و خدای ناخواسته درونمان از ایمان تهی باشد، خسارت های جبران ناپذیری به ما وارد خواهد آمد و در خسران بزرگ

ص: 67

---

1- برداشت هایی از سیره امام خمینی رحمه الله، ج 2، ص 241.

2- .سوره فاطر، آیه 18.

گرفتار خواهیم شد؛ ندامت های بی پایان نصیب ما خواهد گردید که در آن عالم دیگر نمی توان آن خسارات را جبران کرد.

پس با سرمایه ایمان می توان به گوهر خداترسی دست یافته و عامل حرکت انسان خواهد بود تا در هر دو جهان سربلند باشد.

## عمل به فرامین الهی

عمل به احکام الهی از جمله عواملی است که خوف از غیرخدا را از بین می برد.

امام رحمه الله می فرماید: «متعهد به اسلام باشیم و دنباله ی وحی و دنباله ی امام (ائمّه اطهار) باشیم،... خوفی از هیچ چیز نداریم. خوف از مرگ برای آن است که کسی مرگ را آخر زندگانی بدانند. کسی می ترسد که با مرگ به نابودی برسد یا به مراحل از جزا و عقاب برسد لکن اگر ما با سلامت ایمان از این دنیا برویم چه در جبهه های جنگ، که جبهه شهادت است، و چه در جبهه های پشت جنگ، که آن هم جبهه جنگ و شهادت است، اگر ما نایل بشویم به فوز شهادت، باکی از این نداریم که در این دریای پرخروش عالم، ما شکست بخوریم، شکست صوری، یا پیروز بشویم پیروزی صوری. کوشش کنید که در آن میدانی که میدان مبارزه بین الله و شیطان است، میدان مبارزه بین نفسانیت... انسان و روح است، در آن میدان پیروز بشوید.

ص: 68

اگر این پیروزی به دست شما آمد، از هیچ شکستی باک نداشته باشید که آنها شکست نیست. علی علیه السلام در وقتی که رسول اکرم، به حسب روایت، فرمود که تو شهید خواهی شد، به فکر این بود که آیا با سلامت دین یا نه؟

سؤال می کند که من هنگام شهادت، دینم سالم است؟ می فرماید: بله. آن چیزی که اولیای خدا توجه به او داشتند سلامت در دین و سلامت نفس بود». (1)

و اما نه اینکه بخشی از دین را عمل کنیم و بخشی را واگذاریم و به عبارت دیگر دین التفاضلی نباشد، یعنی علاوه بر فرامین ظاهری، رفتار، گفتار و کردارمان هم نیکو باشد، تا بدون هیچ ترسی ادامه حیات دهیم.

با توجه به کلام امام، متعهد بودن به اسلام عاملی برای از بین بردن ترس از غیرخدا می باشد، اما این کلمه به صرف اینکه شخصی خود را مسلمان بنامد در او ایجاد نمی شود مثل اینکه شخصی با پوشیدن لباس پزشکی خود را دکتر جراح معرفی کرده و وارد اتاق عمل شود در حالیکه اینطور نیست؛ بلکه شخص باید در این رشته تخصص داشته و تلاش کند، تا به علم پزشکی دست یافته و توان و قدرت عمل جراحی داشته باشد، متعهد به اسلام همچنین است؛ مگر فقط با گفتن اینکه من مسلمانم انسان متعهد به اسلام شده و مسلمان می شود؛ بلکه

ص: 69

شرائطی دارد و یکی از آنها عمل به فرامین الهی می باشد، چرا که باعث آرامش روحی و قلبی انسان شده و فقط خوف الهی باقی می ماند که آن هم نیروی حرکت به سوی سعادت است.

## توکل

سومین چیزی که می توان به عنوان عاملی برای دفع و از بین بردن ترس غیر الهی نام برد توکل به خدای متعال است.

حقیقت توکل، واگذار کردن جمیع امور به خداوند است و اینکه انسان بر خدا اعتماد داشته باشد و از دیگران صرف نظر کرده و هیچ توقعی نداشته باشد و چشم امید از غیر خدا ببندد. قرآن کریم، یکی از صفات مؤمن را توکل داشتن به خداوند، دانسته و می فرماید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»؛ (1)

«مؤمنان کسانی هستند که چون نام خدا برده شود، خوف بر دل های ایشان چیره گردد و چون آیات خدا بر آنان خوانده شود ایمان ایشان افزون گردد و به پروردگارش توکل کنند» یا آنکه می فرماید: «أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا»؛ (2)

«ایشان بدرستی

همان ایمان آورندگان هستند».

ص: 70

---

1- . سوره انفال، آیه 2.

2- . سوره انفال، آیه 4.



پس اگر باور داشته باشیم که تقدیر همه امور به دست خداست و مالک همه عالم اوست، می شود گفت که به خدا توکل حقیقی داریم ولی اگر این باور را نداشته باشیم و فقط در زبان بگوییم، توکلمان بر خداست، اما اگر امید و ترسمان از هم نوع خودمان باشد، معلوم است که هیچ توکلی نداریم.

امام رحمه الله در سفارشی درباره نترسیدن از دیگران می فرماید: «خداوند همه شما را ان شاء الله مؤید و منصور، و نهضت را به پیش برید، از هیچ چیز نترسید. هیچ، خوف به خودتان راه ندهید تا اتکال به خدا دارید... تا شما اسلام را سرمشق خودتان قرار می دهید کسی نمی تواند به شما تعدی کند. خداوند همه شما را ان شاء الله حفظ کند و موفق باشید».(1)

## اخلاص در عمل

گاهی این سؤال به ذهن می رسد که چرا، ما از غیرخدا ترس و واهمه داریم یا به آنها امیدواریم؟ اگر کمی دقت کنیم، بخوبی در می یابیم که یکی از اصلی ترین عامل ها این است که کارهایمان رنگ خدایی ندارد، یعنی کار را برای غیرخدا انجام می دهیم. در این صورت حتما از دیگران ترس خواهیم داشت؛ زیرا اگر انسان کار را برای غیرخدا انجام

ص: 71

دهد، انتظار پاداش هم خواهد داشت و همین باعث می شود که انسان در دلش دلهره داشته باشد که مبادا کار من مورد توجه قرار نگیرد و پاداشی به من نرسد.

امام راحل در این رابطه می فرماید:

«کسانی که الهی هستند از هیچ چیز؛ غیر از خدا، خوف ندارند. و به دنبال اینکه احکام خدا را در کشورشان ایجاد کنند و متحقق کنند بپا خاستند. هیچ حزبی، هیچ گروهی، هیچ شخصی حق ندارد که بگوید این را من ایجاد کردم، ما ایجاد کردیم».<sup>(1)</sup>

پس الهی بودن باعث می شود از غیر خدا ترسیم.

در جایی دیگر امام رحمه الله فرموده اند: «کار وقتی برای خدا باشد، دیگر انسان خوف از چیزی ندارد.

حضرت علی بن الحسین علیه السلام علی در آن بحبوحه که بود و چه می شد راجع به اینکه همه حاصل مُقَدَّر است که باید کشته بشوید، این طور نقل می کنند: اهل منبری، که عرض کرد به امام علیه السلام که: «اولسنا علی الحق»؛ «ما به حق نیستیم؟» فرمود: چرا. گفت: پس چرا بترسیم از مردن: «فاذا لانبالی بالموت»<sup>(2)</sup>

وقتی، ما به حقیق هیچ اشکال در این نیست که مابحقیق، پس ما در مقابل باطل ایستاده ایم...».<sup>(3)</sup>

خوف نداشتن از غیر خدا در سیره امام

ص: 72

---

1- . صحیفه امام خمینی رحمه الله ، ج 12، ص 447.

2- . مناقب شهر آشوب، ج 4، ص 95.

3- . صحیفه امام خمینی رحمه الله ، ج 9، ص 413.

خمینی رحمه الله به وضوح مشخص است؛ چرا که اعمال امام برای خدا بود و از هیچ چیز و هیچ کس هراس نداشت.

برای نمونه عرض می‌کنم که امام بعد از سخنرانی 15 خرداد که مأمورین ساواک شبانه به منزلشان ریختند و ایشان را دستگیر کردند، می‌فرمودند: مأمورین پس از اینکه مرا گرفتند در اتومبیل انداخته و به سرعت خیابان های قم را پشت سر گذاشته، رو به سمت تهران به راه افتادند، ولی پیوسته با نگرانی به پشت سر خود و این طرف و آن طرف نگاه می‌کردند. پرسیدم از چه می‌ترسید و نگران چه هستید؟ گفتند: می‌ترسیم مردم ما را تعقیب کنند و به دنبال ما بیایند، چون مردم شما را دوست دارند. بعد امام فرمودند: و الله من نترسیدم ولی آنها، آنقدر می‌ترسیدند که اجازه ندادند برای نماز صبح پیاده شوم. می‌گفتند: می‌ترسیم مردم برسند و از این رو من ناچار شدم همانگونه که در بین دو مأمور در اتومبیل نشسته بودم نماز خود را نشسته بخوانم. <sup>(1)</sup>

از دیدگاه امام راحل، مادامی که انسان کارش الهی باشد، دیگر خوف از مرگ ندارد؛ یعنی مرگ را به چشم اینکه آخر زندگی اوست نگاه نمی‌کند؛ بلکه چون با اخلاص عمل کرده و هوس در کارش نبوده و نامه عملش پر از کارهای خالصانه ای است، دیگر از مرگ

ص: 73

---

1- . برداشت هایی از سیره امام خمینی رحمه الله ، ج 2، ص 242.

نمی ترسد و به اطمینان خاطر و آرامش قلبی رسیده است. این چنین انسانی چون ترس و بیمش فقط از آن خدای متعال است، دیگر آسیبی به او نمی رسد؛ زیرا همه کارها را از طرف خدای متعال دانسته و ترس و واهمه ای از غیر خدا ندارد.

در این رابطه حضرت امام رحمه الله می فرماید: «اگر بخواهید که کارهایتان برای خدا باشد و به نتیجه برسد، باید دست از هواهای نفسانی بردارید. شیطان از انسان دست بردار نیست. قسم خورده است برای خدا، من در ذهنم این است که به خدا تشر رفته است، که قسم خورده است که نمی گذارم اینها چیزی بشوند؛ «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ»؛<sup>(1)</sup>

«جز بنده هایی از تو که آنها مخلصند». شما با یک همچون دشمن قسم خورده ای مواجه هستید، به جنگ او بروید... مردم را آگاه کنید به این که یک همچون دشمنی در باطن است، که موجب شده است این دشمن باطنی، که دشمن های جبار ظاهری هم به ما غلبه کنند. اگر آن دشمن را شما از بین ببرید، یک انسجام بیلتان حاصل می شود... قلب شما از خوف خالی می شود، قلب شما از حب دنیا خالی می شود، می توانید همه کاری را بکنید، آن وقت یک چنین اعجازی می شود...»<sup>(2)</sup>.

پس شیطان می تواند همه انسان ها را فریب دهد و ترس در دل های

ص: 74

---

1- . سوره حجر آیه 40.

2- . صحیفه امام خمینی رحمه الله ، ج 19، ص 484 - 485.

آنان ایجاد نماید؛ مگر یک گروه که آنها مخلصین هستند. وقتی انسان با اخلاص شد دیگر قلبش در برابر شیطان و خوف و رجاء از غیر، مقاوم می شود و ترس و واهمه ای به خود راه نمی دهد.

در روایتی از حضرت علی علیه السلام می خوانیم: «اصل در اخلاص چشم نداشتن به آن چیزی است که در دست مردم است. یعنی امیدش فقط به خدا باشد و بر او توکل کند، این را باور کند و با عملش آن را نشان بدهد.

ص: 75



فصل پنجم: مراتب خوف

اشاره

ص: 77

به طور کلی باید دانست که مختلف شدن مراتب خوف به سبب اختلاف درجات شناخت بندگان است پس هر چه معرفت انسان بیشتر باشد، ارزش انسانیتش بیشتر و اثرش نیز کارسازتر می شود، مثلاً ترس یک کودک دو سه ساله فقط در محدوده خواسته هایی که دارد شکل می گیرد، او هیچ گاه نسبت به مسایل اجتماعی معنوی و اخروی... ترسی ندارد زیرا هیچ معرفت و شناختی از آنها ندارد.

اما در سطحی بالاتر، انسان های عادی و معمولی، از بیماری، فقر، گرفتاری های زندگی و غیره ترس دارند و افرادی که مقداری معرفتشان بیشتر است، مسائل معنوی را هم در نظر می گیرند، مثلاً از این که عقل و ایمانشان از بین برود، می ترسند و کسانی که به آخرت ایمان دارند، از عذاب های اخروی ترس و وحشت دارند. با توجه به این مقدمه روشن می شود که خوف و ترس انسان ها دارای مراتب است و هیچ گاه ترس انسانی با انسان دیگر در یک سطح نیست، چون شناخت و معرفت آنها از همدیگر متفاوت است.

طبق نظر امام راحل خوف 4 مرتبه دارد:

ص: 78



خوفی است که از عقاب و عذاب الهی حاصل می شود. ترس از بین رفتن ثواب و نرسیدن به لذت های مورد علاقه ملحق به این مرتبه از خوف است، امام در این رابطه می فرماید: «این مرتبه از خوف را نباید خوف از خدای تعالی محسوب داشت، چنانچه اگر عبادتی نیز از این خوف به جا آمد، عبادت خالص نیست و در احادیث شریفه فرمودند: «این عبادت بندگان یا مزدوران است» (1). (2)

نظر امام راحل این است که هنوز انسان ها در این مرتبه از خوف خودخواه و خودبین هستند و در اسارت نفس به سر می برند و اعمال و عبادتشان نفسانی است. چرا که هنوز فقط خودشان را می بینند و می خواهند که به خودشان آسیبی نرسد. اینان با بندگی خدا فاصله زیادی دارند. اگر کسی واقعا بخواهد در خدا فانی شود خود این خوف، حجابی بین او و پروردگار عالمیان است. طبق نظر امام راحل مقابل این خوف، جرئت بر معاصی است، یعنی اگر از عذاب الهی ترس و واهمه ای نداشته باشد در آتش گناه می سوزد، سرمایه انسانی اش از بین می رود و می شود «خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ»: (3)

«در دنیا و آخرت زیانکار است».

ص: 79

---

1- . وسائل الشیعه، ج 1، ص 62، باب 9 از ابواب مقدمات العبادات احادیث 1 تا 3.

2- . شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی رحمه الله، ص 327.

3- . سوره حج، آیه 11.

و آن خوف از عتاب و سرزنش است. حضرت امام می فرماید: (اینان خائف از آن هستند که مبادا از ساحت مقدس مولا دور شوند و مورد عتاب و بی لطفی واقع شوند. اینان از توجه به لذّات حیوانی و شهوات طبیعی دور شدند، ولی لذات معنویّه در ذائقه روح آنان هست و قرب منزلت و مقام را طالبند و تا این طلب برای خود هست، از رنگ نفسانیت و صبغه شیطانی خالص و خالی نیست و عبادات و طاعات اگر بدین مقصد و مقصود پیدا شد، دین الله که خالص از شوائب باید باشد نیست «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ»؛<sup>(1)</sup>

«آگاه باش که دین خالص، دین خداست»<sup>(2)</sup>

.)

درست است که این گروه در راه مستقیم اند و می توانند با همین خوف، خود را از خطرات گناه و آخرت حفظ کنند ولی این گروه از میانه راه فاصله دارند و آن فاصله همان طلب کردن و خواستن نفسانی یعنی طلب مقام است، همان قرب الهی که نوعی خودخواهی و خودبینی در آن نهفته است و شائبه هائی از منیت در آن دیده می شود که طبق نظر حضرت امام رحمه الله در مقابل این خوف جرئت بر ذلّات و لغزش ها است.

ص: 80

---

1- . سوره زمر، آیه 3.

2- . شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی رحمه الله، ص 327.

اگر کسی این مرتبه از خوف یعنی خوف از عقاب را نداشته باشد در لغزش ها غوطه ور می شود چرا که وسیله نجاتش، ترس از عتاب حق تعالی است.

### مرتبه سوم: خوف اخصّ خواص

و آن ترس از حجاب خود بینی است.

امام راحل می فرماید: «اینان توجهی به عطیه ندارند و شوق حضور و لذت آن، آنها را از دو دنیا منقطع کرده ولی تا بقایای نفسانیت و انانیت در کار باشد و اشتیاق مشاهده و حضور را برای خود داشته باشند. محبت الله و خلوص حقیقی نتوان آن را محسوب داشت. گرچه مقام شامخ بزرگی است که جز خلص از اهل معرفت به آن نتوانند رسید و دست طمع امثال ما محجوبان از آن و کمتر از آن کوتاه است» (1).

از در خویش خدایا به بهشتم مفرست

که سر کوی تو از کون و مکان ما را بس (2)

این گروه، لذات دنیوی و اخروی را به هیچ گرفته اند، اما هنوز در بند لذت هستند و آن هم لذت انسان با حق و قرب خداوند متعال است ولی هنوز اندکی از خودبینی در آنها است و باز هم برای اینکه نفسشان لذت

ص: 81

---

1- شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی رحمه الله، ص 328.

2- دیوان حافظ

ببرد، چنین خوفی دارند و هنوز به مرتبه کامل نرسیده اند هر چند به فرموده امام راحل این مرتبه از مراتب شامخی است، و رسیدن به این مرتبه از مراتب خوف کاری بس دشوار است.

الهی اگر تو را از بیم دوزخ می پرستم در دوزخم بسوزان، اگر تو را به امید بهشت می پرستم، آن را بر من حرام دار و اگر تو را برای تو می پرستم، جمال باقی از من دریغ مدار.

طبق نظر حضرت امام رحمه الله در مقابل این مرتبه از خوف، جرئت بر ورود در حجاب ها است. یعنی هنوز حجاب های انانیت دریده نشده و باید سختی ها بکشد تا حجاب ها را یکی پس از دیگری پاره کند و به دیدار دوست نائل گردد.

### مرتبه چهارم: خوف اولیاء الهی

خوف از جمال و جلال الهی است که حضرت امام درباره گروه چهارم می فرماید: «آنها از رنگ انیت و انانیت پاک و پاکیزه شدند و منصبی به صبغه الله شدند» (وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً)؛ (1)

«و چه کسی از خداوند خوش نگارتر است»؟ اینان از جلوه های جمال و جلال که بر قلوب صافیة شان می شود، رهبت بر ایشان حاصل می شود... این خوف

ص: 82

از عظمت به طور کلی به سه مرتبه بالغ شود: زیرا که از جلوه‌ی افعالی و اسمائی و ذاتی حاصل گردد... و خوف حقیقی عبارت از همین درجه اخیر است که پای نفسانیت و انانیت در کار نیست.»(1)

رنگ صدق و رنگ تقوی و یقین

تا ابد باقی بود بر صادقین

رنگ کفران و شک و شرک و نفاق

تا ابد باقی بود بر جان عاق

چون سیه رویی فرعون دغا

رنگ او باقی و جسم او فنا(2)

این گونه انسان‌های وارسته از حجاب طبیعت بیرون گشته اند و جلوه عظمت حق تعالی بر قلب‌های آنان تابیده شده است، توجّهی به نفع و ضرر خویش ندارند و بی آنکه به بهشت و جهنم توجّهی داشته باشند قلب‌های آنان از ابّهت نور عظمت و سطوت جلال خداوند می لرزد. چنانکه درباره حضرت سیدالساّجِدین علیه السلام چنین نقل شده: «كَانَ أَعْضَائُهُ تَرْتَعِدُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»؛(3)

«اعضای بدن آن حضرت از خشیت و ترس خدا می لرزید».

و یا از خوف خدا غش می کرد و یا رنگ ایشان در وقت نماز که میعاد و حضور اولیاء علیهم السلامو معراج قرب آنهاست زرد می شد و پشت مبارکشان می لرزید و از خود بی خود می شد.

امام راحل، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را مثال می زند و می فرماید: «در ليله

ص: 83

---

1- . شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی رحمه الله، ص 328.

2- . مولوی، در دفتر ششم مثنوی.

3- . بحار الانوار، ج 46، ص 61.

معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مشاهده هر جلوه [ای] از جلوات عظمت غش می کرد و پس از آن از جلوه های انس و رحمت به هوشش می آوردند» (1).

آنجا مقام خوف از چیزی جز عظمت نبود و اسم و رسمی از عذاب و عقاب نبود، آنجا فطرت عشق و محبت به تمام حقیقت و فطرت رهبت و رغبت به تمام معنی بی شائبه احتجاب، حکم فرما در وجودش بود و حکم فطرت از حکم حق جدا نبود» (2).

مقابل این خوف طبق نظر امام جرئت بر خودبینی است پس هر کس این مرتبه از خوف را نداشته باشد صبغه نفسانی و شیطانی در او از بین نرفته و قلبش آینه تمام جمال و جلال الهی نشده است.

در ذیل بحث به یک نمونه از احوال امیرالمؤمنین علی علیه السلام که در این رابطه است اشاره می شود.

ابن شهر آشوب به نقل از ابا درداء می نویسد:

«شبی علی علیه السلام را در مکانی خلوت مشاهده کردم که مشغول راز و نیاز با خداوند بود و بقدری اشک ریخت که دیگر صدایی از آن حضرت نیامد. با خود گفتم: شاید خواب بر آن حضرت غلبه کرده است؛ نزدیک رفتم تا وقت اذان صبح را به ایشان بگویم اما دیدم آن حضرت همچون چوب خشک بر زمین افتاده است، آن حضرت را

ص: 84

---

1- . بحار الانوار، ج 79، حدیث 7.

2- . شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی رحمه الله، ص 330.

تکان دادم، ولی تکان نمی خورد، با خود گفتم: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

به خدا سوگند! علی بن ابی طالب از دنیا رفته است. نزد فاطمه زهرا علیها السلام رفتم و این خبر را به آن حضرت رساندم. فاطمه علیها السلام فرمود: حال علی را چگونه دیدی؟ من وضعیت آن حضرت را آن گونه که مشاهده کردم به عرض بی بی رساندم، فاطمه علیها السلام فرمود: به خدا قسم: این حالتی است که از خوف خدا بر علی عارض می شود. پس از شنیدن این سخن به نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رفتم و به صورتش آب پاشیدم. حضرت به هوش آمد و به صورت من نگاه کرد. من گریه می کردم، حضرت فرمود: ای ابا درداء! چرا گریه می کنی؟ گفتم: بر این حال شما گریه می کنم، حضرت فرمود: ای ابا درداء! چه حالی خواهی داشت، آنگاه که ببینی مرا به حسابرسی فراخوانده اند و فرشتگان خشن و سخت گیر و دوزخ بانان بی رحم مرا در میان گرفته اند و مرا در برابر خدای جبار نگاه داشته اند؛ دوستان، مرا تنها گذاشته و همه مردم به حال من دلسوزی می کنند آنگاه دل تو برای من بیشتر خواهد سوخت» (1).

ص: 85





فصل ششم: علامت رجا

اشاره

ص: 87

در بحث های گذشته گفته شد که مبدأ رجاء و امید به خدا، علم و معرفت به بزرگی و عظمت، رحمت و ایمان به فیض الهی است، یعنی هر چه علم و ایمان بیشتر باشد امید انسان به خدا بیشتر می شود اما برای اینکه دریابیم که آیا ما هم یک فرد امیدوار به رحمت بی کران الهی هستیم، باید به علامت های یک انسان امیدوار واقعی آگاهی داشته باشیم. تا خود را محک بزنیم و بدانیم چقدر امید حقیقی در ما حاصل شده است. در اینجا به مهم ترین آنها اشاره می شود:

### **حرکت به سوی مطلوب**

امیدواران حقیقی امیدشان تنها به رحمت و فیض خداوند متان است و دائماً در حال حرکت هستند و بلکه هیچ وقت به اعمال و عبادت های خود دل نمی بندند.

اگر انسانی به آمدن مهمان امید داشته باشد خانه را مرتب می کند، اسباب آسایش مهمان را فراهم می کند، و همین طور وقتی فردی به

رحمت خدا امید داشته باشد باید با اعمال و عبادات امیدش را ثابت کند. شاید که عباداتی را به جای آورده باشد، ولی در مقابل خدا هیچ است و بندگی و قصور خود را برای پروردگار عرضه می دارد.

در کافی شریف راوی از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «عن ابی

عبد الله علیه السلام قال: قلت له: قَوْمٌ يَعْمَلُونَ بِالْمَعاصِي وَيَقُولُونَ نَرْجُوا فَلَا يَزَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّى يَأْتِيَهُمُ الْمَوْتُ. فَقَالَ: هَؤُلَاءِ قَوْمٌ يَتَرَحَّجُونَ فِي الْأَمَانِيِّ، كَذَبُوا، لَسِيوَا بِرَاجِينَ. إِنَّ مَنْ رَجَا شَيْئًا طَلَبَهُ، وَ مَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ»؛<sup>(1)</sup>

«به آن بزرگوار عرض کردم یک دسته از مردم معصیت خدا را می کنند و می گویند ما امیدواریم. و همین طور هستند تا بمیرند. حضرت فرمود: این جماعت، مردمی هستند که دستخوش آرزوهای بی جا گشته اند اینان دروغ می گویند، اینها امیدوار نیستند. کسی که امید به چیزی داشته باشد آن را طلب می کند و کسی که از چیزی بترسد از آن فرار می کند».

امام راحل در این باره می فرماید: «علامت اینها [اهل رجا] آن است که در دنیا نیز به غیر حق اعتماد و توکل نکنند و چشمشان از دیگر موجودات بسته و به جمال جمیل باز است و از عمل به وظیفه و قیام به خدمت، خودداری نکنند بلکه معرفت آنها، آنان را به عمل وادارد و از مخالفت باز دارد».<sup>(2)</sup>

ص: 89

---

1- . اصول کافی ج 2، ص 55. کتاب الایمان و الکفر، باب الخوف و الرجا، ح 5.

2- . شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی رحمه الله، ص 134.

عمل، نشان بندگی است، نه فخر فروشی و امید داشتن به آن؛ بلکه امید فقط نسبت به رحمت بی کران الهی است و این اطاعات فقط نفس درون را از حیوانیت به سوی کمال انسانیت سوق می دهد تا از بندگان ناب خداوند قرار گیرد و در حقیقت با عمل کردن، بندگی خود را به درگاه الهی عرضه می دارد.

### عمل خود را هیچ انگاشتن

یکی دیگر از نشانه های امیدواران الهی این است که اعمال و عبادات خود را هیچ می دانند. امام راحل می فرماید: «صاحبان رجاء از عمل باز نمی مانند بلکه جدیت آنها بیش از دیگران است، ولی اعتماد آنها به عمل خود نیست بلکه اعتماد آنها در عین عمل کردن، به حق است؛ زیرا که هم قصور خود را می بینند و هم سعه رحمت را».(1)

امیدواران واقعی تنها به رحمت الهی چشم دوخته اند و خود را شرمسار و سرافکننده در مقابل خداوند متان می دانند و به آیه کریمه «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ»؛(2)

«شما نیازمند خدایید» توجه کامل داشته و خود را محتاج رحمت واسعه الهی می دانند. آنها همیشه نعمت های ظاهری

و باطنی الهی را برای خود یادآوری می کنند و جایگاه خود را فراموش

ص: 90

---

1- . شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی رحمه الله، ص 133.

2- . سوره فاطر، آیه 15.

نمی‌کنند. و می‌دانند اگر خداوند متعال یک لحظه، آن نعمت‌ها را بگیرد دیگر برای آنها امیدی نیست. چنانچه در کتاب صحیفه سجادیه امام زین العابدین علیه السلامی فرماید: «یا غنی الاغنیاء... ولا تقطع رجاءنا بِمَنْعِكَ»؛<sup>(1)</sup>

«ای بی‌نیازترین بی‌نیازان... رشته امید ما را به بازداشتن از فضل و کرمات مگسل».

امیدواران می‌دانند غیر از خدای متعال بر هیچ‌کس نمی‌توانند روی بیاورند و تنها پناه آنان خدای کریم است. یکی دیگر از نشانه‌های امید، توکل بر خداوند است که به مناسبت دیگری تبیین شده است.

ص: 91

---

1- . صحیفه سجادیه، دعای 10.



## فصل هفتم: توازن بين خوف ورجا

اشاره

ص: 93

انسان هرچه بیشتر صبغه الهی داشته باشد، همان قدر صاف تر و زلال تر می شود و نور عظمت صفات جلال و جمال الهی در وی می تابد. کامل ترین انسان ها کسانی هستند که عامل خوف و رجا به طور مساوی در آنها شکل گرفته باشد. یعنی به همان اندازه که از خدای تعالی و عذاب های او ترس دارند به همان اندازه نیز به رحمت او امیدوارند. و این معنایی است که می توان برای توازن بیان کرد.

از دیدگاه امام راحل خوف و رجا باید یکسان در قلب سالک قرار گیرد چنانکه می فرماید: «بالجمله خود در کمال نقص و تقصیر و حقّ در کمال عظمت و جلالت و سعه رحمت و عطاست. و عبد در بین این دو نظر همیشه در حدّ اعتدال خوف و رجاست و چون اسماء جلالیه و جمالیّه به یکسان در قلب سالک جلوه کند، خوف و رجا رجحان بر هم پیدا نکنند»<sup>(1)</sup>.

ص: 94

---

1- . شرح چهل حدیث، امام خمینی رحمه الله ، ص 230.



طبق نظر حضرت امام، خوف و رجا به منزله دو کفه ترازو هستند که تعادل آن دو، انسان را به کمال نزدیک می کند و برهم خوردن آن، او را به پرتگاه هلاکت سوق می دهد.

استاد مصباح یزدی که نظریه ای همانند امام راحل دارد در این رابطه می فرماید: (اگر رجا بر خوف غلبه کند و خوف کم شود به حدی که دیگر انگیزه ترک گناه در انسان باقی نماند، انسان مبتلا به گناه می شود که آخرش موجب هلاکت می گردد و اگر خوف بیشتر از رجا باشد این هم خطا است یعنی خرد نباید فکر کند چون مرتکب گناهی شده حتما خدا او را به جهنم خواهد برد چنین فردی باید توجه کند و با انجام کارهای خوب به رحمت و آمرزش خداوند امیدوار باشد).<sup>(1)</sup>

### افراط و تقریط در خوف و رجا

پس از اینکه بحث هایی پیرامون خوف و رجا مطرح شد و تا اندازه ای با مفهوم و محتوای این دو آشنا شدیم، می بایست با حالت های مختلف این دو صفت هم آشنا شویم تا مبدا انسان بر اثر افراط و تقریط، از خطّ میانه خارج شده و به جای اینکه با این دو صفت که همچون دو بال برای پرواز بندگان به سوی قرب الهی هستند در

ص: 95

---

1- . کتاب پندهای امام صادق علیه السلام به ره جوین صادق، ص 98.

آسمان هدایت اوج بگیرند بر عکس واژگون شده در ورطه هلاکت گرفتار شوند. بنابراین حدّ اعتدال برای اطلاق نام رجا و امید را این گونه می توان توضیح داد که: اگر انسان برای بدست آوردن امری مطلوب و دوست داشتنی طوری باشد که زمینه ای را در خود فراهم کرده باشد این امید، امیدی به جا و صحیح است که می توان او را امیدوار نامید ولی اگر آن انتظار با عدم آمادگی و به هم ریختگی وسائل کار همراه باشد دیگران به آن امید گفته نمی شود، بلکه علمای اخلاق نامش را غرور می دانند. و اگر مهیا بودن یا نبودن وسائل آن امر مشخص نباشد به آن امل یا آرزو می گویند که همه این حالات زیان آور است.

و همچنین خطّ میانه برای اطلاق نام ترس از عذاب الهی را این گونه می توان بیان کرد که اگر به سبب امر ناخوشایندی که تحقق آن امر محتمل است در حدّی باشد که موجب ناامیدی و یأس نشود، و همچنین آنقدر کم نباشد که باعث جرأت بیش از حدّ شود به طوری که دیگر اصلاً از آن امر، خوف و ترس و اثر ناخوشایندی به دل انسان نیاید این خوف و ترس همان حدّ اعتدال است.

با توجه به مقدمه اخیر می توان در بیانات گوهریار امام راحل این مطالب را در جاهای مختلف مشاهده کرد.

حضرت امام ریشه غرور را خودخواهی و خود برتری بینی می داند،

و خود برتر بینی آن است که انسان نمی خواهد عیب های خود را ببیند و به دنبال جبران آن نیست و چه بسا به آن افتخار کند. امام رحمه الله می فرماید:

«انسان به واسطه حبّ نفس و خودخواهی و خودبینی از خود غافل شود و چه بسا که نقصان ها و عیب هایی در اوست و او آنها را کمال و حسن گمان کند؛... و این یکی از معانی یا یکی از مراتب نسیان نفس است که از نسیان حقّ - جلّ و علا - حاصل شده است که اشاره به آن فرموده: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛<sup>(1)</sup>

«مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کرده اند و خدا نیز چنان کرد که ایشان خود را فراموش کنند آنان همانا فاسقان و نافرمانان هستند».

... یکی از اموری که مورد اشتباه است و انسان به واسطه محجوبیت گول می خورد، تمییز مابین غرور و امانتی و ما بین رجاء و وثوق به حقّ است... و مبدأ غرور، تهاون به امر الهی و جهل به عوالم غیب و صور غیبیه افعال و لوازم ملکوتیه صفات نفس است».<sup>(2)</sup>

در جای دیگر امام راحل این گونه ما را نصیحت پدران می کند: «ای عزیز ملتفت باش که رجاء را از غرور تمیز دهی . ممکن است اهل غرور باشی و گمان کنی اهل رجاء هستی و تمیز آن از مبادی آن سهل

ص: 97

---

1- . سوره حشر، 19.

2- . شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی رحمه الله، ص 132 - 131.

است... اگر عظمت حق در دل باشد و قلب مؤمن به احاطه رحمت و عطای آن ذات مقدس باشد، قیام به اطاعت و عبودیت می کند. چون تعظیم و عبادت عظیم و منعم از فطریات است و تخلف ناپذیر است. پس اگر با قیام به وظایف عبودیت و جدّ و جهد در طاعت و عبادت، اعتماد به اعمال خود نداشته باشی... و خود را به واسطه ی اعمال خود، مستوجب هر ذمّ و لوم و سخط و غضب بدانی، و تکیه گاه تو رحمت و جود جواد علی الاطلاق باشد، دارای مقام رجا هستی، و شکر خدای تبارک و تعالی کن و از ذات مقدس بخواه که آن را در قلب تو محکم کند و مقام بالاتر از آن را به تو عنایت فرماید، و اگر خدای نخواستہ متهاون به اوامر حقّ بودی و بی اهمّیت و ناچیز شمردی فرموده های ذات اقدس را، بدان که آن غرور است که در دل تو پیدا شده از مکاید شیطان و نفس اماره ی تو، اگر ایمان به سعه رحمت و عظمت داشتی، اثری از آن نمایان بود در تو. مدّعی که عملش مخالف با دعوايش باشد خود مکذّب خود است»<sup>(1)</sup>.

امام در این بحث به خوبی وارد شده و به جوینده راه حقیقت گوش زد می کند که مبدا امید سراب گونه تو را فریب دهد. و باید برای امید و غیر امید، حدّ و مرزی قائل شوی و بدانی که چه چیزی امید خدایی و چه چیزی امید غیر خدایی است.

ص: 98

---

1- . کتاب شرح چهل حدیث، امام خمینی رحمه الله ، ص 228 - 227.

باید به این نکته توجه بیشتری کرد که امید حقیقی، خود حرکت به سوی مطلوب است. نمی شود انسان چشم داشت به رحمت الهی داشته باشد، ولی مقدمات آن را فراهم نکند و گوشه ای بنشیند و حتی کارهایی انجام دهد که باعث دور شدن او از رحمت الهی شود و بعد هم بگوید خدا آمرزنده است و از من درمی گذرد که این غرور است نه امید.

بعد از اینکه امام راحل محدوده هر یک از امید و غرور را مشخص می کند و به بررسی حالت های گوناگون انسان های مغرور می پردازد و بحث را این گونه دنبال می کند: «نفوس مغروره از همه کمالات باز مانند و خود را در صف اراذل حیوانات منسلک کنند، و از حقّ تعالی و رحمت او غافل و رویگردان اند و به صرف لقلقه لسان می گویند: خدا ارحم الراحمین است، و خدا بزرگ است. شیطان آنها را وادار کند به معاصی کبیره و ترک واجبات عظیمه و به آنها تلقین کند که در مقام عذر بگویند: خدا بزرگ است. در صورتی که اگر ذره ای از عظمت خداوند - تبارک و تعالی - را دریافته بودند ممکن نبود در محضر او و حضور او با نعمت او مخالفت او کنند.

اینان خداوند را به عظمت و بزرگی یاد کنند و سعه رحمت حقّ را به رخ خود و دیگران بکشند، ولی افعال و اعمال آنها شباهت ندارد به کسی که از عظمت حقّ، جلوه ای در قلب او حاصل باشد و از سعه

رحمت حقّ تعالی پرتوی در لوح نفس آنها نور افکنده باشد، اینان در امور آخرت تهاون و تنبلی کنند و اسمش را رجاء واثق گذارند و صورت اتکا به عظمت حقّ به آن دهند. ولی در امور دنیایی با کمال حرص و عجله مشغول به جمع و ضبط اند، گویی خدای تعالی فقط در آخرت و راجع به امور آخرتی بزرگ است و در امور دنیایی بزرگی ندارد. اینان در امور دنیایی کاملاً اعتماد به نفس و خلق دارند و از حقّ کاملاً غافل اند، حتی اسمش را نیز نبرند، و در امور آخرتی گویند: توکل به خدا داریم این نیست مگر غرور» (1).

آری مغرورین مانند کسانی هستند که در روزهای بذرافشانی، مشغول کارهای بیهوده می گردند و هیچ تلاشی از خود نشان نمی دهند و می گویند: خدا بزرگ است، بی بذر نیز می تواند سود بدهد.

## ریشه یأس

همان گونه که اشاره شد، خوف یکی از بهترین نعمت هایی است که خدا به انسان ها ارزانی داشته به شرط آنکه در مسیر خودش استفاده شود در صورت استفاده نادرست، انسان دچار ناامیدی و قنوط می گردد و از فرمایشات امام راحل این گونه استفاده می شود که علت اساسی

ص: 100

---

1- . شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی رحمه الله، ص 132 - 133.

ناامیدی از رحمت حق، محدود کردن رحمت الهی است و اینکه خداوند در بخشیدن گناهان قصور دارد، یعنی نعوذ بالله نمی تواند همه گناهان را ببخشد و یا نمی خواهد هر گناهی را عفو کند؛ امام راحل ناامیدی را از گناهان کبیره بلکه از بزرگترین گناهان دانسته و حتی باطن و حقیقت ناامیدی را کفر به خدای متّان می داند.

در منظر حضرت امام یأس، از دام های بزرگ شیطان است و انسان را افسار گسیخته می کند و از رحمت خداوند نومید می کند و رحمت بی کران الهی را در نظر نمی گیرد و انسان را دنبال گناه می کشاند. آرام آرام از گناهان کوچک شروع می کند و در ادامه گناهان بزرگتری را انجام می دهد و شیطان با وسوسه های گوناگون، گناه را برای انسان زیبا جلوه می دهد، حضرت امام می فرماید: دام شیطان، دام بزرگی است که بنده را از در خانه خدا روگردان کند و دست او را از دامن رحمت الهی کوتاه نماید. این منشأ خرابی های عجیب و مفسد بی شمار است که ضرر این اشخاص به خود و به دیگران بیشتر است و این از غایت جهل و نهایت شقاوت است. (1)

پروردگار عالمیان نومیدی را از صفات کفار قرار داده و می فرماید: «إِنَّهُ لَا يَأْتِي شَيْءٌ مِّن رَّوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»؛ (2) «ناامید از

ص: 101

---

1- . شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی رحمه الله، ص 139.

2- . سوره یوسف، آیه 87.

رحمت الهی نمی شود مگر کسی که کافر است». بلکه، یأس از هر گناهی بزرگتر است.

آیت الله شهید دستغیب رضی الله عنه در این باره می فرماید: (بعد از شرک هیچ گناهی بزرگتر از یأس نیست؛ زیرا هر گناهی از شخصی سرزند تا وقتی که مأیوس نباشد ممکن است در صدد توبه برآمده، با استغفار آمرزیده شود ولی شخص مأیوس آمرزیده شدنی نیست؛ زیرا امیدی به آمرزش و مغفرت خدا ندارد تا توبه کند، از این گذشته یأس سبب جرأت بر جمیع گناهان می گردد و با خود این گونه خطاب می کند من که عذاب خواهم شد چرا خودم را از شهوت دنیا محروم نمایم).<sup>(1)</sup>

### ثمره یأس

اگر کسی بیمار شود و به مداوای آن اقدام نکند، رفته رفته این بیماری شدت می یابد و تمام بدن او را فرا می گیرد و او را فلج می کند و در آخر به مرگ وی می انجامد. حال اگر کسی مرض روحی داشته باشد که یکی از همین بیماری های روحی، نومیدی از رحمت الهی می باشد. اگر مداوا نشود زیان های جبران ناپذیری در پی خواهد داشت و دیگر نخواهد توانست به سوی کمال گام بردارد و رشته بندگیش از

ص: 102

---

1- . گناهان کبیره، ج 1، ص 68.



هم خواهد پاشید و جز بیچارگی و سیاه روئی چیز دیگری نصیبتش نخواهد شد. از منظر امام راحل کسی که یأس داشته باشد، اثرش بازماندن از عمل و سستی و تبلی در کارها است.

امام راحل در این باره می فرماید: «اثر و نتیجه این نومیدی و قنوط و حرمان و یأس، بازماندن از عمل و دست کشیدن از جدّیت و بریده شدن رشته بندگی و گسیخته شدن افسار صاحب آن است و کمتر چیزی بنده بیچاره را از درگاه حقّ تعالی و مقام مقدّسش، مثل این حالت، دور و از رحمتش مهجور کند».<sup>(1)</sup>

انسان در هر موقعیتی نباید امیدش را از دست دهد، برای نمونه اگر شخصی وسیله نقلیه ای داشته باشد ولی سوخت آن را نداشته باشد ماشین هیچ وقت حرکت نخواهد کرد، هر چند ارزش خودرو خیلی هم بالا باشد، تا سوخت نباشد تحرّکی نخواهد داشت.

انسان هم باید محرّکی داشته باشد تا به سوی اهدافش حرکت کند و این محرک، امید اوست که عامل حرکت و تلاش اوست و او را به سوی ترقّی و کمال بی نهایت سوق می دهد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در

این باره می فرماید: «الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي وَ لَوْ لَا الْأَمَلُ مَا رَضِيَعَتِ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَ لَا عَرَسٌ غَارِسٌ شَجْرًا»؛ یعنی، «امید و آرزو برای امت من مایه رحمت

ص: 103

---

1- . شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی رحمه الله، ص 138.

است و اگر امید نبود نه مادری فرزندش را شیر می داد و نه باغبانی درختی را غرس می کرد».(1)

در روایتی حضرت عیسی بن مریم علیه السلام می فرماید:

«پیرمردی را دیدم که با بیل روی زمین خود کار می کرد و زمین را شخم می زد. از خدا خواستم که امید را از دل او بگیرد. ناگهان دیدم پیرمرد بیل را رها کرد و روی زمین دراز کشید. پس از لحظاتی، از خداوند خواستم که امید را به دل او بازگرداند. ناگهان دیدم پیرمرد برخاست و با بیل مشغول کار گردید. در این موقع به سراغ او رفتم و سؤال کردم: چرا کار خود را ترک کردی و بار دیگر به کار بازگشتی؟ وی در پاسخ گفت: مشغول کار بودم که ناگهان به قلبم خطور کرد که تا کی باید کار کنم؟ دیگر من پیرمردی فوت شده ام، لذا بیل را کنار گذاشتم و روی زمین دراز کشیدم ولی ناگهان فکر دیگری کردم و با خود گفتم: هر چند هم یک روز از عمرم باقی است ولی باز به غذا و معاش نیاز دارم، از این رو دوباره دست به کار شدم».(2)

اگر قلب انسان از امید خالی شود، کم کم نومیثدی جایش را پر می کند که این خود از گناهان بزرگ است. پس انسان هرچند روسیاه و گنهکار باشد نباید از رحمت خداوند ناامید شود، چراکه اگر تصمیم

ص: 104

---

1- بحار الانوار، ج 74، ص 175، باب 7.

2- مستدرک سفینه البحار، ج 1، ص 185.

بر گناه نداشته باشد گناهانش بخشوده خواهد شد، ولی نومی‌دی را خداوند نمی بخشد.

(از جابر روایت شده که زنی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای پیامبر! زنی بچه خود را به دست خود کشته، آیا برای او توبه است؟ فرمود: به خدایی که جان محمد در قبضه قدرت اوست اگر آن زن هفتاد پیامبر را کشته باشد و پشیمان شود و توبه نماید و خدای تعالی صدق او را بداند و دیگر هیچ گناهی را مرتکب نشود، توبه اش را قبول می کند و گناهانش را می بخشد. همانا کسی که از گناه توبه کند مثل کسی است که گناه نکرده باشد). (1)

این روایت بسیار امیدوار کننده است چرا که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله قسم یاد کرده کسی که حتی هفتاد پیامبر را بکشد و صادقانه سر بر درگاه الهی بگذارد و امید به بخشش داشته باشد، خدا از وی می گذرد چرا که خداوند در قرآن کریم می فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا»؛ (2)

«بگو ای بندگان من که بر خود اسراف ورزیده اید از رحمت خدا نومی‌د نشوید خداوند همه گناهان شما را می آمرزد».

ص: 105

---

1- . گناهان کبیره، ج 1، ص 88.

2- . زمر، آیه 53.

انسان در راستای زندگی با مشکلاتی روبه رو می شود که باید برای برطرف کردن آن مشکلات تلاش کند، مثلاً کسی مشکل معیشتی دارد و در تنگ دستی قرار گرفته باید برای فراهم کردن شغل مناسب تلاش کند تا بتواند با جدیت شبانه روزی بر مشکلات دنیوی فایق آید و اگر مأیوس شود شیطان همواره بر وی تلقین می کند که: «تو که از اول بیچاره و نگون بخت بودی و اگر هم کار کنی فقط خودت را خسته می کنی و هیچ گاه به آسایش و رفاه نخواهی رسید».

آری نومیدی هم در امور دنیوی و هم در امور اخروی زیانبار است و باید برای برطرف کردن این بیماری گام برداشت. امام راحل علاج یأس را در اندیشیدن در رحمت بی انتهای الهی و مهربانی های بی حد و حدود خداوند متعال می داند. چرا که پروردگار عالمیان کرامت های ویژه ای به انسان عطا کرده که در دیگر موجودات نیست، حیف نیست انسان این همه لطف و مرحمت را نادیده بگیرد و از رحمت الهی مأیوس گردد. خدایی که حتی انسان را قبل از اینکه به دنیا بیاید شکم مادر را محلی امن قرار داده و برای او غذایی مناسب که بهترین غذاهاست فراهم می سازد و مهرش را در دل پدر و مادر قرار می دهد به گونه ای که مادر سختی های فراوانی را به جان می خرد و بار بی خوابی را

بر دوش می کشد و کودک را با احترام در برگرفته تا شیره جانش را بکنند. همه اینها نعمت هایی است که خدای مهربان در دوران کودکی متوجه انسان ساخته و برای هر یک از دوران سنین عمر، نعمت هایی مقرر فرموده که از همه نعمت ها برتر و کامل تر، نعمت واسطه های تربیت معنوی است که فقط مخصوص انسان است؛ مانند فرو فرستادن کتاب های آسمانی، انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام که سعادت ابدی و راحتی همیشگی انسان را تأمین می کنند، و راه های رسیدن به سعادت جاودانی و کمالات انسانی را نشان می دهد و نعمت های گوناگون و لطف های پنهان و آشکارا همه اش بدون آنکه انسان خدمتی یا عبادتی داشته باشد به وی ارزانی شده است. امام سجاده علیه السلام می فرماید: «وَكُلُّ نِعْمَةٍ إِبْتِدَاءٌ»؛<sup>(1)</sup>

«و همه نعمت هایت بدون درخواست و ابتدایی است».

خداوندی که این همه نعمت در اختیار انسان گذاشته آیا سزاوار است از درگاهش نومید باشیم؟ آیا بالاتر از این ظلمی هست؟ آیا این کفران نعمت نیست؟ آیا سوء ظن به پروردگار عالمیان نیست، آیا این چنین انسانی مستحق عذاب نیست؟<sup>(2)</sup>

امام راحل درباره درمان یأس می فرماید: «انسان باید در صدد علاج برای این کبیره مهلکه (یأس) برآید و تفکر در رحمت های واسعه حق

ص: 107

---

1- . صحیفه سجاده، دعای 12، ص 130 دعای اعتراف و طلب توبه از خدا.

2- . ر. ک: شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی رحمه الله، ص 141.

و لطف های خفّی و جلیّی آن ذات مقدس کند. خدای تبارک و تعالی درباره انسان ملاطفت ها و رحمت های خاصّه فرموده، علاوه بر آن رحمت ها که با سایر حیوانات شرکت دارد و در حیات حیوانی او یا مقام نباتی او مدخلیت دارد؛ حتّی در این مقامات نیز انسان را از سایر حیوانات به کرامت هایی ممتاز فرموده». (1)

و در جایی دیگر می فرماید: «آیا با کدام سابقه خدمت و مزد و اجرِ کدام عبادت و اطاعت است این نعمت ها و رحمت ها؟ کور باد چشمی و قلبی که این همه نعمت را می یابد و می بیند و در دل خود یأس و نومیدی راه می دهد». (2)

## سخن آخر

### سخن آخر (3)

اینک نویسنده و خواننده، اندکی به خود آییم و در خود تأملی نماییم؛ آیا از خوف و رجای حقیقی اثری در ما هست؟ یا اینکه جز ادّعا چیزی در بین نیست؟ اگر به راستی از عذاب الهی ترسناکیم، پس فرار ما از گناهان کجاست؟ آه و ناله و بی قراری ما چه شده؟ و اگر به درستی به رحمت الهی امیدواریم سعی ما در تحصیل اسباب مغفرت کو؟ میل و رغبت ما به انواع طاعات و عبادات کجاست؟

ص: 108

- 
- 1- . شرح جنود عقل و جهل، امام خمینی رحمه الله، ص 139.
  - 2- . شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی رحمه الله، ص 141.
  - 3- . گناهان کبیره، ج 1، ص 106.

بلی خوف صادق و رجاء حقیقی داریم اما در امور دنیویّه، چنانچه اگر در پیش آمد ما به حسب قرائن، مکروه دنیوی و ناملايمات طبیعیه باشد چگونه در اضطراب قرار می گیریم و دائما در صدد دفاع از آن هستیم مانند خوف فقر و مرض و غلبه دشمن و غیر اینها؛ و فارغ و آرام نمی نشینیم تا وقتی که به امنیت برسیم چنانچه اگر انتظار مطلوب دنیوی و محبوب طبیعی داشته باشیم چگونه سعی های خستگی ناپذیر می کنیم تا اینکه به مقصود برسیم، آیا یک صدم این حال را در امور اخروی داریم که اگر گناهی از ما سر زد، پیش آمد خود را عذاب الهی ببینیم و آسایش و قرار را از ما بگیرد همیشه گریان و نالان باشیم تا آن ساعتی که ندای رحمت پروردگار را بشنویم که «أَلَا تَتَخَفُوا وَلَا تَحْزَنُوا»؛<sup>(1)</sup>

«نترسید و اندوهناک نباشید». البته این ندا ساعت احتضار به گوش می رسد، پس این حالت خوف باید تا آخر عمر باشد.

ص: 109

---

1- . سوره فصلت، آیه 30.





1. قرآن کریم
2. نهج البلاغه، فیض الاسلام، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام 1379 .
3. صحیفه امام، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله 1378 .
4. صحیفه کامله سجادیه، انتشارات خادم الرضا 1384 .
5. اصول کافی، ثقه الاسلام کلینی، دارالکتب الاسلامیه 1365 .
6. بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء بیروت لبنان 1404 ه.ق .
7. برداشت هایی از سیره امام خمینی رحمه الله، مؤسسه چاپ و نشر عروج 1383 .
8. پندهای امام صادق علیه السلام به ره جویان صادق، استاد محمد تقی مصباح یزدی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله 1382 .
9. تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی رحمه الله، تبیان دفتر هجدهم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله 1378 .
10. شرح چهل حدیث، حضرت امام خمینی رحمه الله، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله .
11. جامع السعادات، محمد مهدی نراقی دارالکتب العلمیه قم .

12. ديوان حافظ

13. ديوان باباطاهر

14. ديوان حسان

15. ديوان مولوى

16. روضه كافي

17. سفينه البحار و مدينه الحكم و الآثار، شيخ عباس قمى، آستان قدس رضوى .

18. صحيفه امام خمينى رحمه الله، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى رحمه الله 1386.

19. شرح حديث جنود عقل و جهل، امام خمينى، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى رحمه الله.

20. گناهان كبيره، آيت الله شهيد سيّد عبدالحسين دستغيب، انتشارات غدير 1375 .

21. مستدرک سفينه البحار

22. معراج السعاده، ملا احمد نراقى، مؤسسه انتشارات هجرت 1382 .

23. مفاتيح الجنان، انتشارات صباء 1381 .

24. منتخب ميزان الحكمه، محمد رى شهرى دارالحديث الطباعه و النشر 1383 .

25. مناقب ابن شهر آشوب

26. وسايل الشيعه، شيخ حرّ عاملى، مؤسسه آل البيت قم 1409 هـ .

27. تفسير موضوعى قرآن، مبادئ اخلاق در قرآن، آيت الله جوادى آملى، مركز نشر اسراء، 1385 .

28. منشور جاويد، آيت الله سبحانى، مؤسسه امام صادق عليه السلام، چاپ اول، 1386 .

29. كشف المراد فى شرح التجريد الاعتقاد، علامه حلى رحمه الله، مؤسسه اعلمى بيروت، لبنان.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

